



ایران در دوران معاصر

جایگاه زبان پارسی در گروه زبان های آریایی

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۲ شهریور ۱۳۹۲ - ۷۵ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

زبان پارسی آرمان بنیادین نگارنده از نوشتن این گزارش ها آشنایی هرچه بیشتر با توانمندی های بسیار زبان پارسی است توانمندی هایی که زیر کوهی از نا آگاهی، کژ پنداری و کژ اندیشی و ستم زمانه به دست فراموشی سپرده شده است زبانی که تنها زبان گروه زبانهای آریایی (هند و اروپایی) است که واژه های آن افزون برسادگی و آهنگ یسبار زیبا و شیوا هنوز پیوند ریشه های کهن خود را با زبان کهن آریایی نگاه داشته است و همچنین آرمان دیگرنگارنده این است که کسانی که این زبان را سست و ناتوان می شمارند به اندیشه بسیار نادرست خویش



زبان پارسی

آرمان بنیادین نگارنده از نوشتن این گزارش ها آشنایی هرچه بیشتر با توانمندی های بسیار زبان پارسی است توانمندی هایی که زیر کوهی از نا آگاهی، کژ پنداری و کژ اندیشی و ستم زمانه به دست فراموشی سپرده شده است زبانی که تنها زبان گروه زبانهای آریایی (هند و اروپایی) است که واژه های آن افزون بر سادگی و آهنگ بسیار زیبا و شیوا هنوز پیوند ریشه های کهن خود را با زبان کهن آریایی نگاه داشته است و همچنین آرمان دیگرنگارنده این است که کسانی که این زبان را سست و ناتوان می شمارند به اندیشه بسیار نادرست خویش پی ببرند و نیز کسانی که قصد آموزش زبانهای اروپایی به ویژه زبان انگلیسی را دارند با آسانی و ژرف اندیشی بیشتر به یاری زبان پارسی دری و پارسی میانه و پارسی باستان و سرانجام زبان اوستایی و زبان سنسکریت که پیوند بسیار ژرفی با زبان های نام برده شده دارد به خواسته خود دست یابند. بی گمان یاد گیری این زبانها به ایشان در فراگیری دیگر زبانهای اروپایی یاری شایانی خواهد کرد زیرا به خوبی درخواهند یافت که تا چه اندازه همانند هم هستند و نیزانگیزه ای در میان ما خواهد ساخت که هر چه بیشتر در پاسداری از داشته های خود کوشا و پویا باشیم و هرگز دچار بیگانه پرستی و از خود بیگانگی نگردیم. برای رسیدن به این آرمان نخست به واکاوی دانش زبان شناسی و گروه بندی زبانهای آریایی و دیدگاه دانشمندان این دانش در این زمینه می پردازیم.

دانش زبانشناسی را می توان جز دانشهای تازه ای دانست که پیدایش آن به سرآغاز سده نوزدهم برمی گردد. در این

سده است که زبانشناسی رنگ دانشی به خود می گیرد. انگیزه پیشرفت در این دانش آشنایی دانشمندان اروپایی با زبان سنسکریت یعنی زبان هندیان آریای و غیر درایویدی بود. دکتر فریدون جنیدی که یکی از برجسته ترین زبان شناسان کنونی ایران هستند و در دانشگاه های ایران شناسی، در کشور های گوناگون کاملاً شناخته شده هستند در کتاب (زندگی و مهاجرت آریایی ها رویه ۱۳) اینگونه درباره آشنایی دانشمندان اروپایی با زبانهای شرقی نکیزش (توضیح) می دهند ((در قرن اخیر، هنگامی که دانشمندان اروپایی به شرق توجه کردند، ابتدا به آموختن زبان های هندی پرداختند زیرا که رابطه اقتصادی اروپا با هندوستان زودتر از سایر ممالک برقرار گردید. در بررسی و پژوهش در زبان این شبه قاره، با شگفتی فراوان متوجه این واقعیت شدند که نکات مشترک بسیار زیادی بین آن و زبان های اروپایی موجود است و این تشابهات آنقدر زیاد بود که امکان این را باقی نمی گذاشت که وجود این وجوه مشترک را اتفاقی فرض کنند.

سپس گفتند که زبان مردم هند واروپا از یک آبشخور آب خورده است و در اصل یکی بوده است و به آن زبان هند واروپایی نام نهادند! دیر زمانی پس از آن، پژوهش در زبان پهلوی {پارسی میانه} و پارسی دری و اوستایی و پارسی باستان شروع گردید و شگفتی وقتی بیشتر شد که دانستند زبان های ایرانی و هندی بسیار نزدیک تر از هند و اروپایی است و تمام این ها از زیشه واحدی برخوردارند پس شاخه دیگری از این زبان را زبان های هند و ایرانی نام نهادند، اما با وجود این که واقعیت همین است، اروپاییان در نام گذاری اشتباه کردند زیرا می بایست که به همه این زبان ها، زبان های آریایی نام می نهادند که مادر همه شان زبان نژاد آریایی بود نه زبان هند و اروپایی و نه هند و ایرانی)) ایشان در همان کتاب در پا برگی رویه ۶۷ باز گفتی از فرنشین (رئیس) انجمن زبان شناسی انگلستان را آورده اند که بسیار شایسته و سزاوار ژرف نگری و تیز بینی است که نگارنده نیز به همان گونه برای خوانندگان گرامی بازگو می کند. ((پروفیسور هارولد والتر رئیس انجمن فقه الغه {زبان شناسی} انگلستان در رساله زبان پارسی خود در کتاب میراث ایران صفحه ۲۸۷ ترجمه دکتر معین می گوید که دانشجوی انگلیسی هم که بخواهد زبان مادری خود را نیک تحصیل کند، بایستی از کتیبه های پارسی باستان اطلاعاتی به دست آورد)) به هر روی نام زبان هند و اروپایی که امروزه بکار میرود همان زبان آریایی است زبان مردمانی که هزاران سال پیش از میلاد مسیح در یکجا با هم میزیسته اند. در زیر دیدگاه دانشمندان زبان شناس را در این باره می آوریم تا این جستار هرچه بیشتر برای خوانندگان گرامی روشن تر گردد.

رابرت هال زبان شناس نامی در کتاب خویش ((زبان و زبان شناسی رویه ۱۹۰)) این چنین سخنان خود را باز گو میکند: ((ویلیام جونز که یکی از نخستین سنسکریت شناسان بزرگ غربی بود، اولین کسی است که این رابطه را با صراحت بیان کرده است. او در سال ۱۷۸۶ میلادی اظهار داشت که سنسکریت و یونانی و لاتین با یکدیگر هم از لحاظ ریشه های افعال و هم از لحاظ صورت های دستوری، ارتباطی محکم تر از آن دارند که بتواند احتمالاً محصول تصادف باشند. در واقع این ارتباط آنچنان محکم است که هیچ زبان شناسی نمی تواند به مطالعه آنها بپردازد و معتقد نشود که این سه باید از منبع مشترکی که شاید دیگر وجود ندارند، منشعب شده باشند.)) همانگونه که گفته شد این دیدگاه ها زمانی است که هنوز اروپایی ها با زبانهای ایرانی آشنایی چندانی نداشتند زیرا که پیوند زبان اوستایی و پارسی باستان و میانه و دری با زبان سنسکریت بسیار فراوان است.

در سال ۱۸۰۸ میلادی یک دانشمند آلمانی به نام شلگل کتاب معروف خود را با عنوان (بحث درباره زبان و فلسفه

هندیان) منتشر کرد او در کتاب خویش با شور و شوق فراگیر آورد که زبان سنسکریت با زبان های دیگر مانند زبان پارسی و یونانی و آلمانی خویشاوندی انکار ناپذیری دارند. نویسنده کتاب (زبان شناسی و زبان پارسی رویه ۴۷) می نویسد: ((دانشمند آلمانی به نام فرانتز بوپ شواهد و دلایل انکار ناپذیری درباره خویشاوندی این زبان ها فراهم آورد. نخستین کتاب او که در آن، تصرف کلمات را در زبان سنسکریت و لاتینی و پارسی و آلمانی با هم مقایسه کرده بود، در سال ۱۸۱۶ میلادی انتشار یافت))

امروزه با آشنایی هر چه بیشتر دانشمندان با زبانهای کهن ایران دیگر جایی برای دودلی نمانده است که زبان های ایرانی در گروه زبانهای آریایی جای می گیرند. زبان پارسی که بر پایه گفته زبان شناسان، ساده ترین و خوش آهنگ ترین زبان این گروه است، توانمندی های بسیار نهفته و کارآمدی دارد که نیاز به پژوهش های بسیار گسترده و همکاری بسیارپر دامنه و پیوسته میان گروه های مردمی و دانشگاهیان و سازمان های گوناگون با دانشمندان زبان شناس دارد. شادروان پروفسور محمود حسابی در گفتاری که بر پایه دانش های ریاضی و زبان شناسی است به این فرجام رسیده اند که زبان پارسی دری توانایی ساخت دست کم ۲۲۶ میلیون واژه را دارد که این شمارگان واژه به سان دریای بیکرانی است که اندیشه سخنور مانند یک کشتی شناور در این دریای آبی آرام به نرمی و زیبایی به این سو و آن سو می رود.

اگر ما از زبان های پارسی (سغدی و خوارزمی و ینغابی) و زبانهای گروه (کردی) که بسیار پربار هستند بهره شایسته و سزاوار بگیریم این شمارگان واژه ها سر به آسمان خواهد سائید به گونه ای که پایانی برای آن نتوان پنداشت. شور بختانه برپایه نبود خود باوری و دیگر دشواری های یاد شده در آغاز گزارش، شمارگان کاربردی واژگان زبان پارسی تنها نزدیک به ۶۰۰ هزار واژه است که خواننده گرمی خود با یک نگاه ساده به آسانی به ژرفای بی مهری که به زبان پارسی شده است پی خواهد برد. زبانی که ریشه های فعل ها واژه ها و شماره های آن از یک سو در نوشته های اقوام باستانی (میتانی و هیتی) در ۱۳۵۰ سال پیش از میلاد مسیح در بغاز کوی ترکیه در نزدیکی شهر استانبول کنونی برپایه نوشته های دانشمند نامی (الیور گرنی) و از سویی دیگر تا نزدیکی های مصب رود خانه یانگ تسه چین از ۱۴۰۰ پیش از میلاد بر پایه نوشته های دکتر (ریچارد فولتز) دانشمند ایران شناس دانشگاه کانادا تا کتیبه های ترکستان چین در زمان (مانی) یافت شده است، در زیر تازیانه نا آگاهی و بی مهری ما، بلندای سرفراز آن اینگونه خمیده است. زبانی که نام بسیاری از شهر ها و کشور ها و کوه ها و رود ها و نام (توپال ها) فلزها و سنگ های کانی (معدنی) در سراسر جهان از چین تا آمریکا ریشه در ریشه زبان پارسی دارند. نگارنده را این امید است که این گزارش ها که به یاری خداوند بگونه پیوسته به چاپ خواهد رسید، انگیزه آن شود که شور تازه ای در میان خوانندگان گرمی که دل در گرو ایران، این سرزمین همیشه جاوید دارند برپا کند تا با یاری و پیشنهاد های ایشان بتوان سهم اندکی در شکوفایی هرچه بیشتر زبان شیوای پارسی داشت. بایسته به یاد آوری است که این زبان متعلق به قوم ویژه ای نیست و میوه تلاش و کوشش همه ایرانیان از خراسان تا آذربایجان و از کردستان تا بلوچستان است که سند تاریخی ایران در آن نهفته است.

اکنون به دسته بندی زبان های گروه آریایی می پردازیم. دانشمندان زبان شناس زبان های گروه های آریایی را به هشت دسته بخش می کنند که به دسته های شرقی زبانها (ستم) و به دسته غربی آن (کنتوم) می گویند. از شناسه های زبان های شرقی مانند اوستایی و پارسی باستان این است که واک (ل) در آن نمی باشد بگونه ای که

حتی یک واژه با واک (ل) نه در زبان اوستایی است و نه در زبان پارسی باستان که سپس ها این واک درون زبان پارسی میانه و پارسی دری شده است و امروزه نیز بکار میرود. این هشت دسته به گونه بسیار چکیده به سان زیر دسته بندی شده اند

(۱) زبانهای سنسکریت، اوستایی، پارسی باستان، مادی، پارسی میانه و پارسی دری و کردی و لری ... (۲) زبان ارمنی (۳) زبان های یونانی کهن، آتیکها، دورین ها و یونانی امروز (۴) زبان آلبانی (۵) زبانهای ایتالیایی دربردارنده اسک، امبری، لاتین، رمن ها، (۶) زبانهای سلتی (۷) زبان های شاخه ژرمنی دربردارنده ایسلندی ها، دانمارکی ها، سوئدی ها، نروژی ها، انگلیسی و آلمانی کهن و نو

(۸) زبان های لیتوانی، روس ها، لهستانی ها، چک ها، سروات ها

نکته در خور نگرش دیگری که نیاز به یاد آوری می دانم این است که نزدیک به ۵۰۰۰ واژه از زبانهای ایرانی کهن تا پارسی دری وارد زبان های گروه سامی نژادان مانند عبری و اکدی و عربی شده است که اگر پیشواز(استقبال) خوانندگان از این گونه گزارش ها خشنود کننده باشد در آینده نزدیک به این پرسمان نیز خواهیم پرداخت ولی آرمان کنونی نگارنده شناساندن هرچه بیشتر زبان پارسی در گروه زبان های آریایی می باشد.

در آغاز به شناسایی زبان اوستایی که یک سند ماندگار زبان شناسی آریایی است می پردازیم. زبان گات های اوستا که بخش کهن اوستا است با روی کرد نوین به پژوهش های دانشمندان زبان شناس دست کم در هزاره سوم پیش از میلاد در سرزمین های شرقی و شمال شرقی ایران رومند بوده است که ریشه زبان پارسی باستان و مادی باستان می باشد. این سند بزرگ زبان شناسی انگیزه آن شده است که پیوند میان زبان های سنسکریت و اوستایی کاملاً آشکار گردد بگونه ای که ریشه زبان های لاتین و یونانی باستان در این دو زبان نهفته است. نخست برای آگاهی بیشتر از دیرینگی این زبان دیدگاه دانشمندان زبان شناس را در این باره جویا می شویم.

((دکتر هانک بر اساس اصول زبان شناسی تائید می کند زبان گات های اوستا مادر زبان های مادی، پارسی هخامنشی و پارتی و پهلوی و پارسی دری است. همچنین دکتر هانگ بر این باورند که چون برای تحول زبانی مانند گات ها به زبان پارسی هخامنشی بر اساس و اصول علم زبانشناسی لااقل ۲ تا ۳ هزار سال وقت و گذشت زمان لازم بوده است بنابر این و به استناد این نظریه علمی می توان گفت که زبان گات ها زبانی است که در حدود پنج هزار سال پیش از این رایج بوده است.)) { سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان نوشته رکن الدین همایون فرخ رویه ۱۳۰۴ }

((دکتر نیبرگ در این باره می نویسد: زبان گات ها بی اندازه کهن است و می توان آن را به عنوان کهن ترین نمونه های زبان های آریایی که تا کنون می شناسیم، شناخت. این زبان با زبان سنسکریت هند باستان به اندازه ای نزدیک است که گویی باید پذیرفت مردی از گروه گات ها، زبان مردی از محافل ریگ ودای هندوستان را می توانست دریابد.)) { دین های ایران باستان رویه ۵۰ }

((پروفیسور راجام بها گوات و دکتر ویلیامز و نیز دکتر میلز بر پایه دانش زبانشناسی از دیرینگی گات ها یعنی همان زبان اوستایی به عنوان مادر زبان آریایی ها یاد می کنند)) { برداشتی از کتاب مرز مزدایی نوشته امید عطایی فرد رویه ۸۹ و ۹۰}}

اکنون که با گوشه هایی از دانش زبانشناسی آشنا شدیم و دیدگاه های دانشمندان را درباره این جستار بازگو کردیم آرام آرام به هم سنجی واژه ها می پردازیم که بی گزافه گویی بسیار زیبا و دلنشین است به ویژه برای سه گروه گروه نخست کسانی که زبان پارسی را سست و ناتوان و بی پشتیبان می شمارند دریغ ازاینکه این زبان دارای پشتیبانی بسیار کهن است که مادر زبان های گروه آریایی است. گروه دوم کسانی که همواره در اندیشه سرفرازی و پیشرفت ایران، این سرزمین همیشه جاوید هستند و هرگز در برابر بیگانگان سهش (حس) کمبود نمی کنند. گروه سوم کسانی هستند که در اندیشه فراگیری زبانهای گروه آریایی به ویژه انگلیسی هستند همچنین در این جستارها در جای خویش از زبان های کردی و لری که میانجی میان گروه زبان های خاوری آریایی با زبان های باختری آریایی می باشد بهره بایسته گرفته خواهد شد. با یسته به یاد آوری است که زبان های بومی ایران در شناخت پیوند زبان های آریایی سند بسیار استواری هستند. برای نمونه برخی زمان ها یک واژه در زبان دلیجانی و یا زبان راجی و یا سنگسری می تواند بسیار راه گشا باشد.

نخستین واژه ای که به آن می پردازیم واژه اوستایی (گئوش = جهان مادی) است این واژه نخست به (گئو) دگردیس شده سپس در زبان یونانی کهن به (ژئو) دگر دیس شده است { دانش کیهان و زمین در ایران ویچ نوشته دکتر مانوئل بربریان رویه ۳۵۴} اکنون دانشجوی رشته زبان انگلیسی به آسانی در خواهد یافت ریشه واژه ژئو در واژه های آمیختاری (کلمه های ترکیبی) ژئو گرافی که ترجمه عربی آن (جغرافی) است و نیز ژئو پلیتیک و... از کجاست. این واژه در زبان پارسی به (گیتی) دگر دیس شده است. به یاری خداوند در دنباله این جستار تک تک این واژه ها رو ریشه یابی خواهیم کرد تا راز های هم ریشه بودن زبان های اروپایی با زبان های ایرانی هرچه بیشتر برای خواننده گان گرامی آشکار تر گردد..

واژه (سپهر) اوستایی که در پارسی دری به دیس (شکل) (سپهر) به معنای فضای گوی سان پیرامون زمین است گفته میشود در انگلیسی به واژه های (سفی یر) به معنای گوی، (سفیریکال) به معنای گرد وار و مدور، (سفیریسی تی) به معنای کرویت و گردوارگی دگر دیس شده است. { همان کتاب رویه ۳۵۶ و دیکشنری انگلیسی به پارسی آسیا رویه ۵۴۰}

واژه دیگر واژه (اسپاش) پارسی میانه یا همان زبان پهلوی است که به معنی فضا می باشد. این واژه در انگلیسی به (اسپیس) دگردیس شده است { فرهنگ پارسی به پهلوی نوشته دکتر بهرام فره وشی رویه ۳۸۴ و واژه های مصوب فرهنگستان پارسی رویه ۱۸۸} بایسته به یاد آوری است که کتاب دکتر بهرام فره وشی یک مرجع دانشگاهی بسیار شناخته شده است که نگارنده هر کجا از واژه های پارسی میانه یا همان پهلوی بهره گرفته است بر پایه این کتاب ارزشمند است.

اکنون به واژه (خورشید) در زبان پارسی و انگلیسی و ریشه هم بهر (مشترک) آن می پردازیم . از ویژگی های زبان های آریایی شرقی دگردیسی واک (س) به (ه) و گاهی هم (ه) به (خ) است مانند این واژه ها در زبان پارسی میانه

(راس) و (آگاس) که در زبان پارسی دری به واژه های (راه) و (آگاه) دگردیس شده است و نیز مانند نام کشور هند که از نام رود سند گرفته شده است که امروزه هر دو گونه آن در پارسی دری کاربرد دارد. واژه سنسکریتی و اوستایی (سور) نخست به دیس (هور) دگر دیس شده و سپس با روی کرد به قانون زبان شناسی آریایی به (خور) دگر دیس شده است که با افزوده شدن واژه (شید) که به معنای درخشان است، به خورشید امروزی درآمده است.

یکی دیگر از دگرگونی های آوایی زبان آریایی دگردیسی واک (ر) به واک (ن) می باشد. که سندهای تاریخی بسیاری در این باره یافت شده است. به دین گونه است که واژه سنسکریتی و اوستایی (سور) نخست به گونه (سون) دگر دیس شده و سپس به دیس (سان) در آمده است و در زبان انگلیسی امروزه روان است { برداشت از کتاب آریاییان و مردم کاشی و پارس ها و دیگر ایرانیان جلد ۳ انتشارات دانش نامه کاشان نوشته شادروان دکتر جهان شاه درخشانی رویه ۱۰۸} بایسته به یاد آوری است که کتاب ایشان نخست در آلمان و به زبان آلمانی چاپ شده است و یک مرجع (ایستاده = هایسته = تائید) شده می باشد که از آن در دایره المعارف مصر شناسی نیز به فرنام (عنوان) یک مرجع فرمند (معتبر) یاد شده است. اکنون خواننده گرمی به آسانی هرچه بیشتر در خواهد یافت معنی روز یکشنبه (سان دی = روز خورشید) در زبان انگلیسی چیست. جالب است که بدانیم نام گذاری روز های هفته در زبان انگلیسی اقتباس از ایران باستان است و راز تعطیلی روز یکشنبه به فرنام (عنوان) روز خورشید در ایران باستان نهفته است. ریشه واژه (دی = روز) در زبان انگلیسی آشکارا ایرانی است. خوانندگان گرمی که می اندیشند به دانش زبان شناسی علاقه دارند می توانند پیش از گزارش های بنده خود ریشه این واژه را در واژه های پارسی دری (پی + دا = پیدا) (فر + دا = فردا) و کارواژه (دی + دن = دیدن) بیابند.

واژه (مانگه) در زبان اوستایی به معنی مهتاب و ماه می باشد. این واژه در زبان تالشی به همین گونه (مانگه) و در زبان پارسی باستان و پارسی میانه و پارسی دری به گونه (ماه) بکار می رفته و می رود و در زبان کردی نیز به گونه (مانگ) بکار می رود. واژه انگلیسی (مون) به معنی (ماه) از همین ریشه است. این واژه در زبان آلمانی به گونه (موند) و در زبان روسی به گونه (مائی) و در زبان سنسکریت به گونه (ماس) بکار می رود. همچنین زمان سی روز گردشی ماه در زبان انگلیسی به گونه (مانث) و در زبان فرانسوی به گونه (مویس) و در زبان سوئدی به گونه (مان دد) بکار می رود. همچنین واژه (مان دی) در انگلیسی و واژه (مان دگ) در زبان سوئدی به معنی (روز دوشنبه = روز ماه) از همین ریشه است. { پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی نوشته ایرج محرر رویه ۴۰ کتاب نامه پهلوانی استاد دکتر جنیدی رویه ۲۹ و نیز کتاب واژه های ایرانی در زبان سوئدی نوشته دکتر محمد حسین آذران رویه ۱۳۵ }

اکنون به واژه (ستاره) می پردازیم. این واژه در اوستایی (ستر) در پارسی میانه (سترک) پارسی دری (ستاره) در کردی مهابادی به گونه (استره) در سیستانی (آستاره) در میمه اصفهان (استره) در کهکیلویه و بویر احمد (اساره) نیز در گویش خراسانی به گونه (ستره) است. این واژه در زبان انگلیسی بگونه (استار) و در زبان فرانسوی به گونه (استره) و در زبان ایتالیایی به گونه (استلا) گفته می شود. { پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی نوشته ایرج محرر رویه ۷۳ کتاب واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر محمد حسین آذران رویه ۱۸۳ } نیاز به یاد آوری است که

واژه (هیستوری = تاریخ) در زان انگلیسی از همین ریشه است. زیرا در گذشته رخدادهای جهان را بر پایه جایگیری ستارگان در آسمان می نگاشتند کم کم این واژه به معنی تاریخ در زبان انگلیسی جا افتاد و معنی مفهومی به خود گرفت.

واژه اوستایی (وات) به معنی باد می باشد این واژه در زبان سنسکریت به گونه (ووت) و به معنی باد می باشد که در زبان پارسی میانه به گونه (وات) به کار می رفته است. این واژه در زبان آسوی روسیه به گونه (ود) و در خود زبان روسی به گونه (ویت) دگر دیس شده است. همچنین این واژه در زبان فرانسوی به گونه (ونت) در زبان لاتین به گونه (ونتوس) و در زبان انگلیسی به گونه (وایند) بکار می روند که همگی ریشه در همان زبان اوستایی دارند. اکنون به آسانی درمی یابیم واژه (ویندوز = پنجره = جایگاه ورود باد به خانه) به چه معنی است و ریشه و پیوند آن با زبان های ایرانی چگونه است. { پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی رویه ۴۳ کتاب دانش کیهان و زمین در ایران ویج دکتر مانوئل بربریان رویه ۳۵۷ }

به گمان بسیاری کتون نام استوره (ژوپیتز) را شنیده اید. شاید نخست پرسیده شود چرا نگارنده واژه (استوره) را به گونه (استوره) نوشته است؟ پاسخ این است که این واژه معرب (عربی شده) واژه ستاره در زبان یونانی است برای همین درست، آن است که این گونه نوشته شود. به گفتمان درباره واژه (ژوپیتز) باز می گردیم. در آغاز گزارش ها دیدیم که واژه (ژو) در زبان یونانی به معنی هستی است که ریشه در واژه (گنو) اوستایی دارد و این واژه در پارسی دری به واژه بسیار زیبای (گیتی) دگر دیس شده است. واژه (پیتز) هم آشکارا به معنی (پدر) است. اکنون به آسانی هر چه بیشتر در خواهیم یافت واژه (ژوپیتز = ژو + پیتز) به معنی (پدر گیتی) است. این همان نام سیاره مشتری است که چون بزرگ ترین سیاره رایانیده خورشیدی (منظومه شمسی) است این گونه نام گذاری شده است که اروپائی ها ریشه ایرانی آن را ترجمه لغوی کرده اند. { نقش ایرانیان در تاریخ و تمدن جهان نوشته دکتر رفیع و به نقل از پروفیسور هنریک نیبرگ رویه ۴۴ }

واژه دیگر واژه (استش) پارسی میانه به معنای حالت است که در انگلیسی به (استیت) دگر دیس شده است {کتاب فرهنگ پارسی به پهلوی دکتر فره وشی رویه ۱۸۵}

کارواژه های (فعل های) (است، ایستادن، ایستادن) در زبانهای پارسی و انگلیسی و دیگر زبانهای آریایی بسیار همانند هم هستند و ریشه های فراوانی دارند که در آینده بیشتر به آنها خواهیم پرداخت

اکنون دانشجوی زبان انگلیسی و نیز دانشجویان رشته های مهندسی و ریاضی و فیزیک می دانند که ریشه واژه (استیت اسپیس) به معنای (فضای حالت) از کجاست

اکنون به واکاوی واژه ای می پردازیم که بسیار پرکاربرد و پر دامنه است. واژه (کن) در زبان اوستایی و پارسی باستان به معنی همین (کندن) امروزی است که امروزه در کارواژه های (آکندن) (پراکندن) (فرکندن) بکار می رود. این واژه پس از دگر دیسی به کارواژه (کردن) به معنی ساختن درآمده است که بسیار کاربرد دارد. دلیل آن این بوده است که نخستین خانه ها را بشر در هزاران سال پیش با کندن در زمین و کندن غارهای دستی آغاز کرده است. دیرینگی این واژه به دیرینگی دوره کندن غارهای دستی در ایران می باشد که خواننده گرمی به آسانی می تواند به دیرینگی آن

پی ببرد. این واژه به گونه های (کنت) (کن) (کند) (کد) (قند = معرب شده کنت و کند) در شهر های سمر کنت (سمرقند) کندهار (قندهار)، (کناب) در اردبیل، بروسکن در خراسان و (کن) در استان تهران (کدبانو)، (کدیور) (کندلوس) و... بکار می رود. آشکار ترین سند های تاریخی در این باره می توان از نام کهن (کندوان) در ۵۰ کیلومتری شهر تبریز نام برد. اکنون پس از اشاره کوچک به کار برد این واژه به واژه (کنت) باز میگردیم. این واژه در زبان انگلیسی به گونه (کانتری) به معنی کشور و روستا که اولی بزرگ ترین مجموعه ساختمانی در یک میهن و دومی کوچک ترین مجموعه ساختمانی در کشور است درآمده است. در زبان پارسی کدخدای جهان و کدخدای روستا را نیز دقیقاً به همین معنی داریم. { کرمان شناسی گزارش فریدون جنیدی به کوشش محمد علی گلاب زاده و کتاب شگفتی های ایران باستان نوشته امید عطایی فرد رویه ۱۹ }

پسوند (آل) یک پسوند پارسی است که می توان در واژه های (گودال)، (یخچال)، (گویال) و... دید. به نظر دانشمندان و پژوهندگان واژه های (کانال) که به زبان فرانسه و برخی دیگر از زبان های اروپایی مانند انگلیسی و سوئدی و غیره راه یافته، در اصل واژه ایرانی است که از ریشه ((کن)) (کندن) و پسوند ((ال)) ساخته شده و آن آبراهی است پهناور که توسط بشر کنده می شود تا دو دریا یا دو نهر را به هم بپیوندد. هزار پانصد سال پیش نیز واژه ((کندک، کنده)) که از همین ریشه آمده، توسط سلمان فارسی به زبان عربی راه یافته و ((خندق)) شده است. { واژه های ایرانی در زبان سوئدی رویه ۹۹ }. نگارنده به این گزارش می افزاید که با رویکرد به اینکه نخستین کانال ها توسط هخامنشیان در جهان کنده شده است، برهان تاریخی ایرانی بودن این واژه بیشتر آشکار و نمایان می گردد.

همان گونه که گفته شد کارواژه (کندن) پس از دگر دیسی به کارواژه (کردن) به معنی ساختن درآمده است که بسیار پر دامنه و پرکاربرد است. لطفاً به این سروده فردوسی نگاه ویژه بفرمایید. چو دیوار شهر اندر آورد گرد و را نام کردند دارابگرد (دارابگرد = داراب + گرد) که همان تخت جمشید امروزی است به معنی ساخته شده به وسیله (داراب) است. (گرد با فتحه گاف) و با کسره (گاف) در شهر های (ستگرد) و (ویروگرد) به کار رفته است که امروزه پس از معرب شدن به دستجرد و بروجرد دگر دیس شده است. واژه (گرد) در زبان خویشاوند روسی به گونه (گراد) به معنی شهر در آمده است و با ترکیب با نام های تازه شهر هایی با نام هایی به نام لنینگراد، استالین گراد ساخته شده اند، شهر بلگراد پایتخت یوگسلاوی نیز به زبان صربی به صورت (بنوگراد) است که بخش اول آن همان (بغ) پارسی به معنی ایزد است که در بغداد نیز دیده می شود. { مقاله کرمان شناسی استاد فریدون جنیدی رویه ۴ و ۵ شگفتی های ایران باستان امید عطایی فرد رویه ۲۲ }

اکنون نگارنده برای آشنایی هرچه بیشتر خوانندگان گرامی با دگرگونی آوایی در زبان های گوناگون گروه آریایی یک مثال می آورد تا خوانندگان گرامی با به یاد داشتن آن هرچه آسان تر بخش های دیگر این گزارش ها را که بر پایه دانش زبان شناسی است، دریابند. به ویژه در واژه های (مکانیک) و (ماشین) و (شیمی) و (اتم) که آشکارا ایرانی و ریشه های آن بسیاربرکشنده و جالب هستند. واژه هایی که بسیار تا کنون از آن بهره گرفته ایم ولی چون زبان خود را خوب نمی شناسیم هرگز نمی اندیشیدیم که همین واژه های بسیار ساده پایه و بنیان زبان دانشی امروز جهان هستند. خوشبختانه دانش زبان شناسی جهانی ثابت کرده است که بنیان دانش های ریاضی و فیزیک و شیمی و پزشکی ایران است. همچنین پاسخ درخور و شایسته ای باشد به کسانی که با خنده و تمسخر حتی در جایگاه استاد دانشگاه می گویند ما به جای واژه های (مکانیک، ماشین، شیمی) و واژه های به ظاهر عربی (هندسه، مهندس،

مماس، مجانب، بیضی، دوزنقه، لوزی، ساق، متوازی و محور و....) چه بگوییم!!!!؟؟؟. اگر ایشان اندکی بیشتر زبان خویش را می شناختند و تا اندازه بسیار کم به آموزش دانش زبان شناسی می پرداختند این گونه خود باخته و بیگانه پرست نمی شدند. بی گمان اگر در دنباله گیری گزارش های نگارنده پویا و کوشا باشید در پایان از ایشان خواهید پرسید اکنون اگر زبان پارسی و ریشه زبان پارسی نبود اروپاییان و اعراب به جای این واژه ها چه واژه هایی به کار می بردند!!!!؟؟؟ و با سربلندی درخواست یافت که ما باید جایگاه دوباره دانشی خود در جهان را باز یابیم. جایگاهی که نیاکان ما برای ما به یادگار گذاشته اند که شور بختانه توسط افراد بیگانه پرست و میهن ستیزه دست فراموشی سپرده شده است. بگونه ای که دانش آموز و دانشجوی ایرانی باید همیشه در این اندیشه باشد که دانش های ریاضی و فیزیک و شیمی برای کشور های اروپایی می باشد و ما باید همواره پیرو آنها باشیم و بیشترین آرزوی ما این باید باشد که بهترین شاگرد های آنان در دانشگاه های آنان باشیم دریغ از اینکه زمانی ما استادان آنها بوده ایم و اگر به خود باوری برسیم می توانیم دوباره جایگاه پیشین خود را به دست آوریم که نیازمند زمان، کوشش، تلاش و پویایی و خودباوری برپایه دانش است. دانش زبان شناسی به ما یاری می رساند تا بیشتر با واژه های دانشی خو بگیریم و برای مان ثابت شود همانگونه که نیاکان ما توانایی برتری دانشی در جهان را داشته اند ما نیز میتوانیم. اکنون به بازگویی مثال می پردازیم. واژه عبری (میکائیل) به گونه های (مایکل)، (میشل) و (میخائیل) در زبان های آریایی دگر دیس می شود یعنی واک های (ک)، (ش) و (خ) در جا های گوناگون به یکدیگر دگردیس می شوند. از خوانندگان گرامی درخواست می شود به خوبی این مثال را به یاد بسپارند. واژه (کن) پس از سده ها به واژه های (شن) و (شان) درمیآید که امروزه در نام شهرهای کوشان، لوشان، شاندیز، شاندرمن به خوبی آشکار است. همچنین واژه های گلشن، آشیانه، کاشانه، ریشه در همین واژه ها دارند. اکنون به خوبی در می یابیم که چگونه با دانش زبان شناسی می توان به ریشه ایرانی بسیاری از شهرها از روسیه تا یوگسلاوی و آلمان پی برد. اکنون دیگر به آسانی می دانیم ریشه واژه (کانتری) انگلیسی که به معنی روستا و کشور است از کجاست و هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد. در دنباله گزارش ها خواننده گان گرامی به آسانی هر چه بیشتر در خواهند یافت چگونه نام کشور های جهان از چین تا آمریکای جنوبی و نام رودها ریشه در ریشه زبان پارسی دارند.

نمونه دیگری که به آن می پردازیم واژه (برج) است. ایرانیان برای آرامش در برابر یورش دشمنان برج می ساخته اند و هنگام خطر به درون برج پناه می بردند که هنوز واژه برج و بارو در زبان ما روان است. ریشه این واژه (برگ) هم وزن آوایی (برج) است که معرب آن به دیس (برج) درآمده است. اکنون خواننده گرامی به آسانی درخواست یافت ریشه واژه (بورگ) در زبان های اروپایی و نام شهر های (هامبورگ) و (سن پترزبورگ) از کجاست. { بر گرفته از کتاب شگفتی های ایران باستان رویه ۲۲ } در باره ریشه ایرانی (پترز) در آینده سخن خواهیم گفت.

اکنون به واکاوی واژه (هوس) به معنی خانه در زبان انگلیسی می پردازیم. واژه در اردهال (ارد + هال = جایگاه ارد) کردستان هنوز هست و به گونه ی «هول» نیز در هُولیر کردستان غربی بر زبان می آید. { بایسته به یادآوری است نام مشهد اردهال در کاشان نیز از همین ریشه است } گونه ای دیگر از هول، «هوش» (howsh) است که در هُوش نویسندگان و بروجرد و هوشجان شهرکرد و هوشدان هرمزگان و نیز هوش به معنی سرا و حیاط خانه در کردی و لری و نیز به صورت «اوشو» (owsho) به همین معنی در آمده است. این هوش نیز همانست که در انگلیسی «هاوس»

خوانده می شود! و جالب این است که بدانیم به همین تلفظ انگلیسی آن نیز دو روستا به نام هوس در مشهد و فردوس خراسان داریم. { کرمان شناسی به گزارش فریدون جنیدی به کوشش محمد علی گلاب زاده رویه ۹ } در گویش های کردی و بختیاری (هوش) به معنی حیاط و منزل است. { پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی نوشته ایرج محرر رویه ۱۰۳ } در زبان های کردی، لری و بختیاری ریشه هوش (به معنی) خانه است. ادی شیر معتقد است این ریشه ایرانی می باشد. { واژه های ایرانی در زبان انگلیسی نوشته شادروان دکتر سید محمد علی سجادیه رویه ۴۴ } بایسته به یادآوری است که (ادی شیر) اسقف کلدانی است که کتابی درباره واژه های پارسی در زبان عربی نوشته است و جز زبان شناسان پرآوازه می باشد.

اکنون به این واژه نگاه ویژه ای بفرمایید. واژه (سنن) اوستایی در زبان پارسی باستان (اسن با فتحه الف) و در زبان پارسی میانه به گونه (آسین)، (آسن)، (آسین گر) به کار می رفته است که امروزه در زبان پارسی دری به سان (آهن) و (آهنگر) درآمده است. این واژه به گونه های (اسن) و (اهن) در زبان های کردی و سیستانی و خراسانی گویش می شود. خواننده گرامی اکنون به آسانی درخواهد یافت ریشه واژه (آیرن) در زبان انگلیسی و (ایسن با کسره الف و سین) در زبان آلمانی از کجا است و چه پیوندی میان این واژه در زبان های انگلیسی و آلمانی و پارسی است. { بر گفته از کتاب زندگی و مهاجرت آریایی ها نوشته استاد فریدون جنیدی رویه ۱۲۵، فرهنگ واژه های پارسی به زبان پهلوی نوشته دکتر بهرام فره وشی رویه ۱۷ کتاب آموزش خط و زبان پهلوی اشکانی و ساسانی استاد فریدون جنیدی رویه ۱۴ و نیز کتاب دانش کیهان و زمین در ایران ویج نوشته دکتر مانوئل بربریان رویه ۳۵۴ }

در دنباله گریزی زده و به واکاوی این ریشه در زبان های هندی باستان که نزدیکی بسیاری با زبان اوستایی دارد و همچنین زبان سامی نژادان می پردازیم. در این راستا از نوشته های شادروان دکتر جهانشاه درخشانی که یک مرجع بسیار خوب برای تاریخ و زبان شناسی می باشد بهره می گیریم. بایسته به یاد آوری است کتاب ایشان در دانشگاه زبان شناسی اتریش بررسی و (ایستاده = هایسته = تائید) شده است. ((نام آهن در زبان های کهن دیگر نیز از نام قوم پارس برخاسته است، مانند (پارسه وه) در زبان هندی، (پرزیلو) در زبان اکدی (برزل) در زبان عبری (پرزئلا) و (پورزئلا) در زبان آرامی. در زبان عربی نیز به قیچی آهن بری (فرزل) گفته شده است)). نیاز به یاد آوری است که در نوشته های (عهد عتیق) از قوم (فرزبان) نام برده شده است که دانشمندان زبان شناس آن را بر گرفته از نام قوم (پارس) می دانند. { آریاییان و کاشی ها و پارس ها و دیگر ایرانیان جلد سوم انتشارات دانش نامه کاشان رویه ۳۰۲ و ۵۰۵ } واژه های (پرزیلو) و (پرزئلا) و (برزل) با گذر زمان در زبان عربی به واژه (فلز) دگر دیس شده اند.

اکنون کسانی که حتی در جایگاه استادی دانشگاه می گویند ما به جای واژه (فلز) چه بگوییم!!؟؟ ما با سر بلندی از ایشان می پرسیم سامی نژادان اگر پارسیان آهن را به آنها نمی شناساندند آنان نام فلز را از کجا می ساختند!!؟؟ ایشان نمی دانند که فلز از نام قوم پارس است که در گذر زمان در زبان سامی نژادان به این سان درآمده است و بار مفهومی به خود گرفته است یعنی این نام نخست تنها برای آهن بوده است که اعراب از آن برای مس و جیوه و... بهره می گیرند. ایشان نمی دانند نام آهن در زبان پارسی میانه نیز دارای بار مفهومی بوده است. ما در زبان پاسی میانه به جای فلز می توانستیم آهن بگوییم. افزون بر آن یک نام ویژه نیز داشته ایم که (آیوکشست) بوده است. در پارسی دری امروزی نیز واژه زیبای (توپال) را می توانیم بکار ببریم. { واژه های فرهنگستان پارسی رویه ۱۸۹ چاپ سال ۱۳۹۰ و کتاب فرهنگ واژه های پارسی به پهلوی دکتر بهرام فره وشی رویه ۳۸۶ }

در دنباله این گزارش ها که به واکاوی واژه ها در زبان های دیگر اروپایی می باشد از کتاب (دانش کیهان و زمین در ایران ویج نوشته دکتر مانوئل بربریان) بهره بایسته را می گیریم. ایشان جز بزرگترین زمین شناسان کنونی جهان می باشند که دلبستگی ایشان به سرزمین ایران ایشان را به چاپ این کتاب بسیار ارزشمند بسیار گرایشمند کرده است که در زیر به بررسی گوشه هایی از آن می پردازیم.

واژه (ارزنتا) در زبان اوستایی به معنی (نقره) بوده است. این واژه در زبان هخامنشیان به گونه (ارزاتا) و در زبان پهلوی دوره ساسانی به گونه (ارزیز) در آمده است. از یکسو واژه (ارزنتا) اوستایی در زبان لاتین به سان (ارزنتین) و در زبان فرانسوی به گونه (ارزنت با کسره واک ت) در زبان ایتالیایی (ارزنتو) در زبان رومانی (ارزنت) دگر دیس شده است. { همان کتاب رویه ۳۵۴ و نیز کتاب فرهنگ واژه های همانند ارمنی- اوستایی- پهلوی- و پارسی هراچیان آجاریان ترجمه آیین رویه ۹۴ } اکنون به آسانی هرچه بیشتر درخواهیم یافت ریشه نام کشور (آرزانتین) به معنی سرزمین نقره در آن سوی کره زمین در آمریکای جنوبی از کجاست و چه پیوندی با زبان اوستایی و پارسی باستان و پارسی میانه و پارسی دری دارد.

کاسی ها یک قوم و تیره ایرانی بوده اند که نام دریای کاسپین (دریای مازندران) از آنها گرفته شده است. دانشمندان بسیاری مانند پروفیسور اسپایزر و پروفیسور مینورسکی بختیاری های امروزی را فرزندان این قوم کهن ایرانی می دانند. دکتر مانوئل بربریان در کتاب یاد شده نام توپال (فلز) قلع را در زبان یونانی از این قوم میدانند که درستی این نظریه توسط دانشمندان ایستاده و هایسته (تائید) شده است. این واژه در زبان یونانی به گونه (کاسی تورس) درآمده است که چرایی آن این است که قوم کاسی ها این توپال (فلز) را به یونان برده اند. { همان کتاب رویه ۳۵۴ }

واژه لاژورد در زبان پارسی در زبان انگلیسی به گونه (لازولید و لازولیت) در آمده است. { همان کتاب رویه ۳۵۴ }

واژه (مینرال) در زبان انگلیسی به معنی (کانی = معدنی) می باشد. این واژه در زبان فرانسوی به گونه (مینر با صدای کسره واک ر) دگردیس شده است که ریشه همه آنها واژه (مینا) به معنی بلور در زبان پارسی می باشد. { همان کتاب رویه ۳۵۵ } در زبان انگلیسی بهر نخست واژه های (مینرالیز = به سنگ معدن تبدیل کردن) ، (مینرال ایل با صدای ضمه واک الف = روغن معدنی و نفت) (مینرال واتر = آب معدنی) (مینرال لوژی = معدن شناسی) همگی از واژه (مینا) پارسی گرفته شده است. اگر ما بخواهیم با زبان پارسی اینگونه واژه و کارواژه بسازیم اگر زبان های انگلیسی و فرانسوی و یونانی و با هم هم آرمان شوند به گرد پایمان نیز نخواهند رسید.

اکنون به واژه ای می پردازیم که بارها آن را شنیده ایم. واژه اوستایی (مئیدیه) به معنی میان و میانه است. نام قوم تاریخی (ماد) نیز برگرفته از این ریشه است. ایرانیان چون خود را در میان جهان باستان می دانستند این نام را برای خود برگزیده بودند. خوشبختانه سند های فراوانی در پیوند با نام این قوم از فلسطین و مصر تا میان رودان به دست آمده است که به واکاوی ریشه این نام صحه گذاشته اند { برگرفته از کتاب آریاییان کاشی ها پارسها و دیگر ایرانیان نوشته دکتر جهانشاه درخشانی رویه ۳۲۲ تا ۳۲۳ } . نام باستانی ((میدو ماه)) بنابر تحقیق دانشمند آلمانی ((یوستی)) به معنی (میان ماه) یا نیمه ماه (ماه شب چهاردهم) است این واژه باستانی ایرانی در زبان های اروپایی مخصوصا در انگلیسی کاربرد فراوان دارد. واژه (مید) به معنی میانی در زبان انگلیسی و واژه (مید،میت) در زبان سوئدی از همین ریشه است. این واژه در زبان سوئدی نیز بکار می رود واژه (مدیال) به معنی نزدیک به مرکز(مید

نات) به معنی نیمه شب و..... راه یافته است. { واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر محمد حسین آذران رویه ۱۲۲ } نیاز به یاد آوری است که اندازه (مدیوم) در پوشاک به معنی همین میانه است. در نوشته های باستانی ایران بارها به واژه (نیمروز) برخوردیم که نمونه آشکار و هویدای آن سروده های شاهنامه فردوسی است. این واژه در زبان پارسی میانه به گونه (نمروچ با کسره واک ن) نوشته شده است. این واژه در زبان عربی به این گونه معرب شد. (نم = نیم = نصف) (روچ = روز = النهار) = (نصف النهار)، این واژه پس از جنگ ها صلیبی به زبان های اروپایی راه یافت و به گونه (مید دی = میانه و نیم روز) ترجمه شد.

واژه های (اکسه و اشه) در زبان سنسکریت و اوستایی در زبان یونانی به (اکسون) و سپس در زبان لاتین به (اکسیس) که به معنی (محور) است دگر دیس شده است. اکنون به آسانی می توانیم ریشه واژه (اکسل) عقب و جلو در خودرو را دریابیم که به معنی محور جلو و عقب خودرو می باشد. و همچنین اکنون می دانیم که واژه (اکسیس) در نرم افزار های رایانه ای به چه معنی است. این واژه در زبان پارسی دری پس از افتادن واک (ک) به (آسه) دگر دیس شده است. { آریاییان مردم کاشی و پارس و دیگر ایرانیان جلد ۳ رویه ۱۸۸ }

در گزارش پیشین درباره واژه (کن) به معنی کندن سخن گفته شد. در دنباله این گزارش باید بگوییم که واژه (زن) از همین ریشه اوستایی است. زیرا این زنان بودند که با کندن غارهای دستی در کوه ها و در زمین نژاد سفید (آریایی) را در هنگامه یخبندان نجات دادند که امروزه فرزندان آنها بیش از ۱ میلیارد نفر در جهان پراکنده هستند. این واژه در زبان اوستایی به گونه (جنی با فتحه جیم) در زبان سنسکریت (جن با فتحه جیم) در زبان یونانی به گونه (ژن با کسره ن) در زبان لاتین (ژینوس = نام استوره) در زبان پارسی میانه (ژن با فتحه ژ) در زبان کردی و تالشی (ژن با کسره ژ) در زبان بلغاری به گونه (ژن با کسره ژ) به معنی زن و (ژنسکی) به معنی زنانه و در زبان روسی (ژنا) به معنی زن و (ژناتی) به معنی زن دار، (ژینه و ژینکو) در زبان فرانسوی به معنی بانو (ژینکو کراسی) به معنی زن سالاری، در زبان سمنانی به گونه (جنیکا) و.... بکار می رود که همگی ریشه در همان (کن) اوستایی دارد { پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی ایرج محرز رویه ۸۴ و فرهنگ واژه های پارسی به پهلوی دکتر فره وشی رویه ۲۸۴ و کتاب فرهنگ ۲۰ هزار نوشته دکتر سید ضیا الدین هاجری رویه ۱۹۲ }

همان گونه که می نگرید نزدیکی گویش اروپایی این واژه به گویش کردی و تالشی آن بسیار است. واژه (ژن) در زبان های اروپایی معنی مفهومی نیز به خود گرفته است، چون زن توانایی زاینده گی دارد آرام آرام این واژه در زبان های اروپایی به این مفهوم بکار رفت که امروزه در واژه هایی مانند (هیدرو ژن = آب زا)، (اکسیژن = هوا زا) و دانش (ژنتیک) به کار می رود. در آینده در بخش همانندی دستوری در باره پسوند (ایک) سخن خواهیم گفت.

اکنون به واکاوی واژه دیگری می پردازیم. واژه (میرک) در زبان پارسی میانه به معنی شوهر ذکر شده است. این واژه در زبان لکی به گونه (میرده) و در گویش لری به گونه (میره) و در زبان فرانسوی به گونه (مری با فتحه میم) در زبان اسپانیولی به گونه (ماریدو) در زبان ایتالیایی (ماریتو) و نیز در زبان انگلیسی به گونه (مری با تشدید ر) به معنی ازدواج کردن از همین ریشه است. { واژه های ایرانی در زبان انگلیسی دکتر سجادیه رویه ۸۵ پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی ایرج محرز رویه ۸۴ فرهنگ واژه های پارسی به پهلوی دکتر فره وشی رویه ۳۳۷ }

واژه (دوگد) اوستایی به معنی دختر در زبان پارسی باستان به گونه (دختا) در پارسی میانه (دوخت ، دخت) در

زبان سنسکریت (دوهیتا) و دریگ ودای هندوستان (دوهیتر) در زبان انگلیسی (داتر) در زبان آلمانی (تخترا با ضمه ت نخست) در زبان سوئدی (دوتر با تشدید روی ت) و در زبان روسی (دوچکا) به معنی دختر کوچک آمده است. این واژه در زبان های کردی کرمانشاهی و سمنانی و سنگسری به گونه (دت با ضمه ت) در شرق گیلان (دتر با فتحه دال و ت) و ... بکار می رود. { فرهنگ پارسی به پهلوی دکتر فره وش رویه ۲۴۴ پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی رویه ۸۵ واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر آذران رویه ۶۹ } . بایسته به یاد آوری است که واژه روسی (دوشکا) که نامی دخترانه و نام یک نوع سلاح روسی می باشد از همین ریشه (دوچکا) است.

واژه (پس با ضمه پ) در پارسی میانه و پارسی دری به معنی پسر می باشد که درسروده های فردوسی نیز آمده است. به این مصرع از سروده های فردوسی نگاه بفرمایید. (پس شهریار جهان اردشیر ...). این واژه در زبان انگلیسی به گونه (بی = با ضمه ب و ساکن ی) در آمده است. این واژه در زبان سوئدی به گونه (پوس ، پیس) به کار می رود. { واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر آذران رویه ۱۵۹ و فرهنگ پارسی به پهلوی دکتر فره وش رویه ۱۱۲ } . با رویکرد به نزدیکی زبان آلمانی با زبان سوئدی و دانمارکی و نروژی نگارنده این احتمال بسیار را می دهد که ریشه این واژه در آن زبان ها نیز از همین واژه باشد ولی چون مرجع آن را نیافته به همین احتمال بسنده می کند.

واژه (باوه) یک واژه اصیل پارسی است که به معنی کودک بوده و هست. برای نمونه واژه (نو باوه) به معنی کودک نو رسیده و نو نهال در فارسی کاربرد بسیار دارد و در گویش های گوناگون ایرانی به ویژه در استان مرکزی به گونه (ببه) گویش می شود. همین واژه در زبان انگلیسی و سوئدی به (بیبی با کسره ب نخست) بکار می رود. { واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر آذران رویه ۴۵ } دگر دیسی واک (واو) به (ب) در زبان های ایرانی بسیار راومند و رایج است مانند (وزرگ = بزرگ) (وس = بس) (والا = بالا) و ... برای همین است که واژه (باوه) می تواند به گونه (باببه) یا همان (ببه) در استان مرکزی درآید.

واژه اوستایی (براتر با کسر ب و فتحه ت) در زبان پارسی میانه به گونه (برات و براتر) بوده اگر چه در پارسی رسمی امروز برادر گفته می شود اما در بیشتر گویش های ایرانی (برار) گفته میشود. در زبان سوئدی با توجه به تمایل این زبان از صدای (آ) به (او) به گونه (برودر) و (برور) فرا گو می شود که در حالت مضاف و مضاف الیه هر دو مانند گیلکی است (می برار = مین برور) به معنی برادر من. در زبان بختیاری نیز به گونه (برور) بکار می رود. این واژه در زبان سنسکریت به گونه (بهراتر) و در زبان لاتین (فراتر با کسره ت) و در انگلیسی (برادر با کسره ب و دال) و در آلمانی به گونه (برودر) در زبان اسپانیولی که در آمریکای جنوبی مانند کشور آرژانتین بسیار کار برد دارد (فراتر) و در زبان ایتالیایی (فراتلو) گویش می شود. { واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر آذران رویه ۵۴ پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی ایرج محرر رویه ۹۰ واژه های ایرانی در زبان انگلیسی دکتر سجادیه رویه ۱۲۵ فرهنگ پارسی به پهلوی دکتر فره وش رویه ۷۰ } بایسته به یاد آوری است که واژه های (پدر و مادر) در زبانهای اوستایی، سنسکریت، کردی، لری، گیلکی، خراسانی، انگلیسی، آلمانی، لاتینی، سوئدی، نروژی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانی بایسته به یاد آوری است که واژه های (پدر و مادر) در زبانهای اوستایی، سنسکریت، کردی، لری، گیلکی، خراسانی، انگلیسی، آلمانی، لاتینی، سوئدی، نروژی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، ارمنی و ... بسیار همانند هم و از ریشه اوستایی و سنسکریتی هستند.

اکنون به واژه دیگری می پردازیم. نام (کوی سر با فتح کاف و سین) در هزاره دوم پیش از میلاد در نوشته ها و کتیبه های مصری یافت شده است که آشکارا ایرانی است و با کیسار در کتیبه های میان رودانی برابری دارد. این واژه در زبان گوتیک (زبان کهن آلمان) به گونه (کای زر) و در زبان لاتین به گونه (سزار) دگر دیس شده است. { آریاییان مردم کاشی پارس ها و دیگر ایرانیان دکتر درخشانی رویه ۴۱۵ و ۴۱۸ } . بایسته به یاد آوری است که این واژه در زبان عبری و آرامی به (قیصر) در آمده است و به جایگاه قیصر (قصر) گفته شده است که امروزه در زبان عربی بسیار کاربرد دارد.

در زبان اوستایی واژه (کوی با فتحه کاف) در معنی شاه به کار میرفته و در پارسی باستان و پارسی میانه واژه (کی) و در گویش کهن تبری (کیا) همین مفهوم را داشته است. در زبان پارسی واژه های (کی، کیا، کیان) در معنی پادشاه کار برد بسیار داشته است که در کتیبه بیستون نیز نمونه آن بکار رفته است. خاورشناسان اروپایی و پژوهندگان ایرانی اتفاق نظر دارند که واژه های (کینگ) انگلیسی و (کونگ) آلمانی و واژه های مشابه رایج در کشور های اسکاندیناوی و ایسلند و آلمان و برخی کشور های دیگر همه ریشه در واژه دیر پای (کوی و کی) دارند { واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر آذران رویه ۱۰۸ واژه های ایرانی در زبان انگلیسی دکتر سجادیه رویه ۳۷ } نیاز به یاد آوری است که نام های (کی خسرو) (کی + آئوش = کیانوش) (کی + آرش = کیارش) و... همگی ریشه در این واژه دارند.

یاد آوری نگارنده برای یاد آوری و همچنین برای کسانی که تا کنون به این گزارش ها با رویکرد ویژه و دانشی نگریده اند آرمان خویش را بازگو می کند. همانگونه که در آغاز نوشتار گفته شد زبان های جهان به گروه های گوناگونی بخش می شوند که بزرگترین و گسترده ترین گروه زبانی، زبان گروه آریایی می باشد که زبان دانشی جهان امروز مانند (انگلیسی، فرانسوی، یونانی، لاتین، آلمانی) همگی در گروه زبان های آریایی جای دارند. همچنین گفته شد که زبان گات های اوستا و ریگ ودای هندوستان کهن ترین سروده های آریاییان می باشد بگونه ای که حتی یک واژه غیر آریایی در اوستا یافت نشده است. زبان پارسی امروز ریشه در زبان اوستایی و پارسی هخامنشی و زبان مادی و پارسی پهلوی و سغدی و... دارد که همگی این زبانها در گروه زبان های آریایی هستند. به این معنی که نیای زبان پارسی (گات های اوستا) نیای زبانهای آریایی جهان هست. به زودی کتابی بر پایه دانش های گوناگون مانند زمین شناسی، ستاره شناسی باستانی، آب و هوای باستان شناسی، زبان شناسی و از همه مهم تر دانش ژنتیک منتشر خواهد شد که ثابت می کند همه این آریایی ها از ایران به دیگر نقاط جهان کوچ کرده اند. دکتر فریدون جنیدی در کتاب زندگی و مهاجرت آریاییان در پا برگی رویه ۶۷ باز گفتی از فرنشین (رئیس) انجمن زبان شناسی انگلستان را آورده اند که بسیار شایسته و سزاوار ژرف نگری و تیز بینی است که نگارنده نیز به همان گونه برای خوانندگان گرامی بازگو می کند. ((پروفیسور هارولد والتر رئیس انجمن فقه الغه {زبان شناسی} انگلستان در رساله زبان پارسی خود در کتاب میراث ایران صفحه ۲۸۷ ترجمه دکتر معین می گوید که دانشجوی انگلیسی هم که بخواهد زبان مادری خود را نیک تحصیل کند، بایستی از کتیبه های پارسی باستان اطلاعاتی به دست آورد)) . کوشش ما در نوشتن این گزارش ها این است که به بررسی و واکاوی این (جستار = موضوع) بپردازیم. خواننده گرامی با پی گیری و ژرف اندیشی خود به آسانی خواهد دید که چگونه ریشه زبان های آریایی در ایران و حتی زبان های بومی ایران است. برای نمونه در خواهد یافت چگونه ریشه برخی واژه های کهن فرانسوی در زبان های مازندرانی و گیلانی و هرنزدی

هستی گرفته است و اصلاً بر پایه پیشرفته ترین پژوهش ها ثابت شده است نژاد (گل) فرانسوی همان گیلانی های شمال ایران هستند و نیز ریشه برخی واژه های آلمانی و ایتالیایی و انگلیسی را در زبان های کردی و لری و بختیاری و راجی و سیستانی و... به آسانی باز خواهد یافت. خواننده گرامی خود خواهد دید که نژاد مردم کشور های اسکاندیناوی همان سکا های ایرانی تبار هستند و نیز در خواهد یافت چرا فردوسی بزرگ به رستم (رستم سگزی) می گفته است و نام فامیلی های سگوند، اسکینی، ساکی، سگزابادی (سکستان = نام کهن سیستان) و... همگی ریشه در نام تیره آریایی سکا های ایرانی دارد برای نمونه واژه (Athan) اوستایی در زبان سکستانی (Asan) به معنی سپس در زبان انگلیسی بگونه (then) خوانده می شود سپس ها که وارد گویش اوستایی بشومیم نگارنده نکیزش (توضیح) خواهد داد که چرا همواره میگویند واک (th) را در زبان انگلیسی مانند واک (ث) خوانده شود.

در گزارش های پیشین اگر به یاد داشته باشیم گفتیم که فعل های (است، ایستادن، ایستادن) در زبان های آریایی بسیار همانند هم هستند و واژه های فراوانی با آنها ساخته شده است اگر ما زبان پارسی خویش را نیک میشناختیم به آسانی هرچه بیشتر زبان های اروپایی به ویژه زبان انگلیسی را می آموختیم. برای نمونه در زبان پارسی افزون بر خود فعل (است) صدای (e) نیز به معنی (است) می باشد مانند اینکه از شما بپرسند درون این بسته چیه؟ شما در پاسخ خواهید گفت مثلاً درون این بسته یک (Sibe) (سیب) یعنی صدای (e) در اینجا به معنی (است) بکار می برید که خود ریشه در زبان اوستایی و پارسی هخامنشی دارد که در جای خود به آن نیز میپردازیم. اکنون با دانستن این جستار به واکاوی فعل (است) در زبان های آریایی دیگر میپردازیم. این فعل در زبان های فرانسوی و لاتین بگونه (Est) در زبان رومانیایی (Este) در زبان آلمانی (Ist) در زبان انگلیسی و هلندی (Is) در زبان اسپانیایی و کاتالانیایی (Es) در زبان پرتغالی و ایتالیایی مانند مثالی که در زبان پارسی آوردیم بگونه (e) و در زبان نروژی، ایسلندی و دانمارکی نیز همچنین بگونه (er) گویش میشود. جالب است که بدانیم هنوز لران گرامی زمانی که میخواهند مثلاً بگویند اینجا آب است می گویند (ایجا او هیس) اکنون خود واژه (هیس) لری را با (Ist) آلمانی و (Is) انگلیسی و هلندی همسنجی (مقایسه) کنید!؟

اکنون برای اینکه خوانندگان گرامی نیک دریابند که چرا گروه زبان آریایی بزرگترین و گسترده ترین زبان جهانی است و همانگونه که گفته شد همه این زبانها ریشه در ایران دارند یک نمونه شمارگانی (مثال عددی) را نگارنده نکیزش (توضیح) می دهد. شماره سه در زبان اوستایی به گونه (Thiri) آورده شده است حتی سروده ای در زبان پارسی دری است که به شماره سیصد بگونه (تیریسد) آمده است. اکنون این واژه را در دیگر زبانهای آریایی واکاوی میکنیم تا خویشاوندان خویش در اروپا را بهتر بشناسیم این واژه در زبان کاتالانیایی (Tres) در زبان کرواسی (Tri) در زبان سوئدی، دانمارکی، ایتالیایی و نروژی (Tre) در زبان انگلیسی و ایسلندی (Three) در زبان فرانسوی (Trois) در زبان لاتین، پرتغالی و اسپانیایی (Tres) در زبان ایرلندی (Tri) در زبان رومانیایی (Trei) و در زبانهای آلمانی و هلندی پس از دگردیس واک (T) به واک (D) به گونه (Drei Drie) گویش می شود.

نمونه دیگر شماره (Do = 2) می باشد اکنون به واکاوی این شماره در دیگر زبانهای گروه آریایی یعنی زبان عمو زاده های خویش می پردازیم این واژه در زبان های دیگر آریایی به این گونه ها گویش می شود. در کاتالانیایی (Dues) در کرواسی (Dva) در نروژی و دانمارکی (To) در هلندی (Twee) در انگلیسی (Two) در فرانسوی (Deux) در آلمانی (Zwei) در ایسلندی (Tveir) در ایتالیایی (Due) در لاتین (Duo) در لیتوانی (Divi) در رومانیایی (Doua) در

اسپانیایی (Dos) در سوئدی (Tve). بایسته به یاد آوری است که واک های (T,D,Z) در گویش های گوناگون آریایی به یکدیگر تبدیل می شوند اگر خوانندگان گرامی آهنگ شمارگان پارسی و ریشه اوستایی آن را نیک بیاموزند برای نمونه می توانند در کمتر از یک نیم روز شمارگان زبان ایتالیایی را بیاموزند.

خوانندگان گرامی اگر به یاد داشته باشند یک مثال در گزارش های پیشین آوردیم و خواستار آن شدیم که این نمونه را در یاد خویش نگاه دارید زیرا در شناسایی آواهای زبانهای آریایی بسیار به شما یاری خواهد رساند. نگارنده برای اینکه درباره شماره (هشت) در زبانهای آریایی گزارش بنویسد بار دیگر این مثال را می آورد. واژه عبری (میکائیل) در زبانهای گوناگون آریایی به گونه (مایکل، میشل، میخائیل) گویش می شود به این معنی که واک های (ک، ش، خ) به یک دیگر دگر دیس می شوند حتی گاهی زمان ها برای آسانی تلفظ از برخی زبانهای آریایی افتاده است. با دانستن این جستار به واکاوی شماره (هشت) می پردازیم. این واژه در زبان اوستایی (اشت = ashtan) در زبان آلمانی و هلندی (acht) در زبان انگلیسی (eight) در زبان فرانسوی (huit) در ایتالیایی (otto) در دانمارکی (otte) در ایسلندی (atta) در نروژی (atte) همانگونه که گفته شد می بینیم واک (ک) در زبانهای ایتالیایی، نروژی، دانمارکی و ایسلندی افتاده است. در اسپانیایی (ocho) در ایرلندی (ocht) در لاتین (octo) جالب است که بدانید واژه (اکتاو) در موسیقی و واژه (اکتان) در شیمی نیز از همین ریشه است. هنوز در برخی از گویش های بومی ایران به شماره هشت (Oshto = اشت) می گویند اکنون خود بجای واک (ش) واک (ک) بگذارید سپس با زبان لاتین هم سنجی کنید و یا بجای واک (ش) واک (خ) بگذارید و سپس با زبان آلمانی هم سنجی کنید و یا واک (ش) را حذف کنید سپس با زبان ایتالیایی و دانمارکی هم سنجی کنید!!!!؟؟؟

اکنون به واکاوی واژه (۹ = نه) در دیگر زبانهای گروه آریایی می پردازیم. این واژه در زبان انگلیسی (nine) در اسپانیایی (nueve) در ایتالیایی و پرتغالی (nove) در ایرلندی (naoi) در ایسلندی (niu) در آلبانیایی (nente) در آلمانی (neun) در نروژی و دانمارکی (ni) در رومانیایی (noua) در سوئدی (nio) در فرانسوی (neuf) در لاتین (novem) و در هلندی به گونه (negen) گویش می شود. این واژه در زبان پهلوی به گونه (noh و nov) گویش می شده است.

اکنون به واکاوی شماره (Dah = 10) می پردازیم و در این باره نیز از کتاب چهار جلدی فرهنگ واژه های اوستایی احسان بهرامی به یاری استاد فریدون جنیدی و کتاب نامه پهلوانی دکتر جنیدی که در باره آموزش زبان پهلوی (پارسی اشکانی و ساسانی) است و نیز فرهنگ واژه های زبانهای گوناگون آریایی یاری میجویم. این واژه در زبان اوستایی (Das = دس) در کرواسی (Deset) در ایرلندی (Deich) در فرانسوی (Dix) در ایتالیایی (Dicci = دیچی) در لاتین (Decem) در لیتوانی (Desmit) در اسپانیایی (Diez) در پرتغالی (Dez) در آلمانی (Zehn) در انگلیسی و ایسلندی (Ten) در هلندی (Tien) در نروژی و دانمارکی (Ti) در سوئدی (Tio) در رومانیایی (Zece) گویش میشود. اکنون که دریافتیم در زبان اوستایی (دس = ۱۰) است به آسانی در خواهیم یافت چرا (دسی متر = یک دهم متر) است و یا ریشه واژه (دسی مال = ده دهی = اعشاری) از کجاست و هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد. بایسته به یاد آوری است واک های (D,T,Z) در زبان های گوناگون آریایی گویش میشوند ولی ریشه واژه همان است مانند شماره (DO=۲) که به گونه های (Two,Do,Zwei) در زبان های انگلیسی و پارسی و آلمانی گویش می شود. اگر به گویش شماره (۲) در زبان های گیلانی و لکی خوب دقت کنید خواهید دید تا چه اندازه همانند گویش انگلیسی آن است.

اکنون به واکاوی در باره واژه ناو (Naw) به معنی کشتی می پردازیم. این واژه در زبان پارسی باستان (هخامنشی) به گونه (naviya) ثبت شده است. در زبان پهلوی نیز بگونه (nav) ثبت شده است برای نمونه واژه (navtak) به معنی جایی که قابل کشتیرانی است بعنوان صفت برای رود دجله آمده است. از این واژه مشتق های فراوانی در زبان های آریایی به ویژه انگلیسی ساخته شده است. برای نمونه واژه های Navigate (کشتی رانی) و Navigable (قابل کشتی رانی) Navigator (ملوان) Navy blue (آبی سیر) و Naval (وابسته به نیروی دریایی) از همین ریشه ساخته شده اند. این واژه در زبان فرانسوی (Navire) در زبان ایتالیایی (Nave) در زبان لاتین (Navis) در زبان اسپانیایی و کاتالانیایی (Enviar) در زبان پرتغالی (Navio) در زبان رومانیایی (Nava) گویش می شود. اگر به یاد داشته باشید در گزارش های پیشین گفته شد که بختیاری های گرمی بر پایه پژوهش های دانشمندان بزرگ مانند پرفسور اسپایزر و پروفیسور مینورسکی و... از تیره (کاسی) های آریایی هستند که هنوز در زبان بختیاری به چوب تو خالی (ناو) گفته می شود. جالب است که بدانیم در زبان سوئدی نیز به بخش میان تهی و ناوی شکل چرخهای خودرو و کشتی نیز (ناو) می گویند و واژه (navigtion = ناوبری) (navtik = فنون دریا نوردی) (navigable = قابل ناوبری) در زبان سوئدی بسیار کاربرد دارد. اکنون به ریشه واژه (نام) در دیگر زبان های آریایی می پردازیم با این امید که پی به ارزش پاسداری از زبان پارسی یعنی پیشرفته ترین و زیباترین زبان گروه آریایی هم از دید دستوری و هم از دید آوایی ببریم. نگارنده منظور خویش را درباره ادعای پیشرفته بودن زبان پارسی را پس از واکاوی آواهای زبان اوستایی نکیزش (توضیح) خواهد داد. واژه (نام) در اسپانیایی (nombra) در استونیایی (nimi) در آلمانی و انگلیسی (name) در ایتالیایی و پرتغالی (nome) در نروژی و دانمارکی (navn) در فرانسوی و کاتالانیایی (nom) در رومانیایی (nume) در سوئدی (numn) در لاتین (nomen) و در زبان هلندی بگونه (naam) گویش می شود.

فعل (پرتن = بردن) در زبانهای آریایی بسیار کاربرد دارد مانند واژه های (دی پرت) (ترانس پرت = ترا بری در زبان پارسی دری) (پاس پرت) (ری پرت) (پرتال) و... در زبان پارسی از این فعل واژه (بردار = حامل = برنده) ساخته شده است. اکنون با هم ببینیم واژه (بار بر) در زبان عمو زادگان آریایی ما چگونه گویش می شود!!؟؟ این واژه در زبان های انگلیسی، آلمانی، هلندی، دانمارکی، ایرلندی، کاتالانیایی، کرواسی، ایسلندی، لاتین، نروژی، رومانیایی و سوئدی به گونه (Porter) و در زبان فرانسوی (Portier) در زبان ایتالیایی (Portiere) در زبان لیتوانی (Porteris) در زبان اسپانیایی (Portero) و در زبان پرتغالی (Porteiro) گویش می شود. اگر بخواهیم با مصدر (پرتن) اسم فاعل بسازیم (پرتار = portar) خواهد شد که در زبان پارسی به (bodar بردار) تبدیل شده است. بایسته به یاد آوری است که ریشه فعل های (Port, Portage) در زبان انگلیسی (ta bort = بردن) در زبان سوئدی نیز از همین ریشه است که خود ریشه در واژه اوستایی و پارسی باستان (bar = بر = بردن و حمل کردن) دارد

فعل (x) (xrap = صدای خ در پارسی = خرپ) در زبان اوستایی به معنی (خزیدن) می باشد اکنون به واکاوی این واژه در دیگر زبان های گروه آریایی یعنی عمو زاده های خویش در اروپا می پردازیم. این واژه در زبان انگلیسی، ایرلندی و اسلونیایی بگونه (c) (creep = صدای ک در پارسی) برای تبدیل (واک خ به واک کاف مثال میکائیل و تبدیل آن به میخائیل را به یاد بیاورید). این واژه در نروژی بگونه (krype) در زبان سوئدی بگونه (krypa) گویش می شود. در زبان دانمارکی نیز پس از تبدیل واک (پ) به واک (ب) مانند دگرگونی واژه (پاپک) در زبان پهلوی (پارسی میانه) به (بابک) در پارسی دری به گونه (krybe) در آمده است و گویش می شود. همچنین این واژه در زبان هلندی

به گونه (kruipen) گویش میشود.

در زبان اوستایی واژه (ferasha = تازه) در واژه (فرشکرد = تازه کردن دوباره جهان) بارها آشکارا آمده است. اکنون به واکاوی این واژه به معنی (تر و تازه و گاهی هنگام ها به معنی سرسبزی و طراوت در معنی مجازی) در دیگر زبانهای آریایی می پردازیم. این واژه در زبان های ایتالیایی، اسپانیایی و پرتغالی (fresco) در زبانهای انگلیسی، ایرلندی، ایسلندی، لاتین (fresh) در آلمانی (frisch) در دانمارکی (frisk) در رومانیایی (froaspat) در سوئدی (farsk) در فرانسوی (frais) در کاتالانیایی (fresc) در نروژی (fersk) و در هلندی نیز پس از دگرذیسی (تبدیل) واک (f) به واک (v) به گونه (vers) و در استونیایی هم چنین با رویکرد به همین قانون (varske) گویش می شود.

در زبان پارسی واژه (دار) به معنی درخت است. و نیز می دانیم که صدای (o) در پایان واژه ها در زبان پارسی به معنی کوچک کردن است که هنوز در استان فارس و برخی شهر های استان خوزستان مانند بهبهان کار برد فراوان دارد مانند (کاکو). واژه (دارو = دار کوچک) به معنی بوته و درختچه بوده است که چون در پزشکی از این گیاهان برای درمان بهره می بردند آهسته آهسته این واژه برای درمان در دانش پزشکی به این معنی به کار برده شد که امروزه نیز به کار می رود. این واژه در زبان پهلوی (پارسی میانه) به گونه (Darug = دارگ = واک ر با صدای کوتاه o) گویش می شده است. این واژه در زبانهای کرواسی و کاتالانیایی (Droga) در زبان انگلیسی و هلندی (Drug) در زبان فرانسوی (Droque) در زبان ایرلندی (Drugai) در زبان ایتالیایی و پرتغالی (Droga) و در زبان اسپانیایی (Drog) گویش می شود. بایسته به یاد آوری است که واژه انگلیسی، دانمارکی، ایسلندی و مالتی (Tree) و نیز واژه نروژی (tre) به معنی درخت از همین ریشه (دار = Dar) پس از تبدیل (D به T) است.

در اوستا آمده است که نخستین پزشک جهان (ثرتیه = تریتا) نام داشت اکنون ببینیم واژه درمان شدن در زبان های آریایی که برداشتی از نام این (استوره = اسطوره) است چگونه بکار می رود. این واژه در لاتین و انگلیسی (Treat ment) در فرانسوی (Traite ment) در ایتالیایی (Tratta ment) در رومانیایی و پرتغالی (Trata mento) و در اسپانیایی به گونه (Tratmiento) گویش میشود. درباره واژه های (Medic, Medico, Physician) نگارنده به یاری خداوند در آینده نزدیک ریشه اوستایی این واژه ها را نیز برای خوانندگان گرامی خواهد شکافت تا خوانندگان گرامی به نیکی دریابند که چگونه دانش زبان شناسی ثابت می کند ریشه همه دانش ها مانند پزشکی و ستاره شناسی و ریاضی و... حتی پیش از مصریان و میان رودانیان در ایران است. به زودی این جستار در بزرگترین دانشگاه های جهان توسط پیشرفته ترین پژوهش ها ثابت خواهد شد و جهانیان درخواهند یافت چگونه وام دار نیکان خردمند ما بوده اند و این دروغ بزرگ ایران پیش از آریایی و پس از آریایی برای همیشه از یادها زدوده خواهد شد. اقوام آریایی کسانی نیستند به جز همین مردمان امروزی ایران که هزاران سال است که در این فلات زدگی می کنند.

در زبان اوستایی به جانوران و چارپایان کوچک (anumay) گفته می شده است این واژه در زبان های اروپایی به گونه فراگیر به همه جانوران بکار می رود بدین سان که در زبان های انگلیسی، نروژی و دانمارکی (animal) گویش می شود. خوانندگان گرامی برای آگاهی بیشتر می توانند از فرهنگ ۴ جلدی واژه های اوستایی احسان بهرامی به یاری فریدون جنیدی انتشارات بلخ و یا از کتاب واژه نامه موضوعی زبان های باستانی ایران زیر نظر استاد حسن رضائی باغ بیدی انتشارات فرهنگستان زبان و ادب پارسی بهره بگیرند.

اکنون به بررسی نام برخی جانوران در زبان های آریایی می پردازیم نام جانور (موش = Moosh) در زبان پارسی، در زبان های انگلیسی، پرتغالی، رومانیایی (Mouse) در زبان ایسلندی، سوئدی، دانمارکی و نروژی (Mus) در زبان هلندی (Muis) در زبان آلمانی (Maus) در زبان ایتالیایی (Mouse) و در زبان لاتین (Muris) گویش می شود. جالب است که بدانیم اگر می گویند واک (th) را در زبان انگلیسی باید مانند واک (ث) خواند علت آن هم ریشه بودن زبان انگلیسی با زبان اوستایی و پارسی باستان است. واژه اوستایی (Kahrepu) به معنی خرچنگ می باشد اکنون با ریشه این واژه در زبان عموزاده های خویش در سرزمین های آریایی دیگر آشنا می شویم این واژه در زبان های انگلیسی، ایسلندی، لاتین، رومانیایی (Crab) در فرانسوی (Crabe) در سوئدی (Krabba) در زبان های آلمانی، دانمارکی و نروژی (Krabbe) در لیتوانی (Krabis) و در زبان هلندی (Krab) گویش می شود.

نام جانور (گرگ) در زبان اوستایی (vehrka) در پارسی هخامنشی (varka،vrka) در سکایی باستان (varka) در زبان پهلوی (vurk،gurg) در خوارزمی (wryk) در سغدی (wyrk) گویش می شده است. جالب است که بدانیم این واژه در کردی سورانی (verk) و در مازندرانی (verg) گویش میشود. جالب است بدانیم که این واژه در زبان سوئدی (varg) گویش می شود که بسیار همانند زبان مازندرانی و کردی آن است. اکنون به ریشه یابی نام این جانور در دیگر زبان های آریایی می پردازیم این واژه در زبان های چک و اسلواکی (VLK) در انگلیسی، آلمانی، هلندی و استونیایی (wolf) در کرواتی (vuk) در لتونیایی (vilks) در لهستانی (wilk) در لیتونیایی (vilkas) گویش می شود. با نگاه ویژه به اینکه در استوره های اروپایی به کوه آتشفشان (گرگ) می گفتند اکنون به واکاوی نام آتشفشان در زبانهای اروپایی می پردازیم. جالب است که بدانیم این استوره در ایران بگونه (اژدها) بارها آمده است نخست یک بیت از سروده های فردوسی در شرح گرشاسب در (روم = اروپا به معنی کل) را به عنوان شاهکار آگاهی فردوسی به این موضوع می آوریم. (استوره گرگ در اروپا = استوره اژدها در ایران و هند = کوه آتشفشان) یکی (گرگ) بیند بکردار پیل تن (اژدها) دارد و زور پیل کوه آتشفشان در آلمانی و اسلونیایی (vulkan) در انگلیسی، نروژی، ایتالیایی، ایسلندی، دانمارکی و سوئدی (vulcano) در اسپانیایی (volkan) در هلندی و استونیایی (vulkaan) در لاتین (vulcanus) در کرواتی (vulkan) در رومانیایی و فرانسوی (volcan) در لتونیایی (vulkans) در لیتونیایی (vulkanas) و در پرتغالی (vulcao) گویش می شود که همگی اینها ریشه در استوره گرگ به بعنوان کوه آتشفشان است که همه این واژه ها ریشه در واژه اوستایی (vehrka = گرگ) دارند.

اکنون به واکاوی نام جانور (سگ آبی) می پردازیم این واژه در زبان اوستایی به گونه (bawra و bawray) و در زبان پهلوی (پارسی میانه) بگونه های (babrag، boprak، bawrak و bavrag i Abig) (خوانندگان گرامی برای آگاهی بیشتر می توانند از کتاب واژه نامه موضوعی زبان های باستانی ایران، زیر نظر استاد بزرگوار، حسن رضایی باغ بیدی بهره بگیرند) (i = صدای کسره میان مضاف و مضاف الیه در پارسی مانند درخت سیب). این واژه در زبان های انگلیسی و ایسلندی (beaver = سگ آبی و پوست سگ آبی) در اسلواکی (bobor) در زبان چکی (bobr) در اسلونیایی (bober) در ایرلندی (bebhar) در دانمارکی (baever) در سوئدی (baver) در لتونیایی (babrs) در لیتونیایی (bebras) در نروژی و هلندی (bever) و در آلمانی بگونه (biber) گویش می شود.

اکنون به واکاوی نام (روباه) در زبان عموزاده های آریایی خویش در دیگر کشور ها می پردازیم با این امید که پیوند میان دوباره همه آریایی ها باز سازی شود و عموزاده های آریایی ما نیز دوباره سرزمین ایران، سرزمین نیاکان خویش

را دوباره به یاد آورند. اگر به یاد داشته باشید در گزارش های آغازین گفته بودیم که واک (ل) در زبان اوستایی و پارسی باستان هستیمند (موجود) نبوده است بگونه ای که حتی یک واژه با واک (ل) نه در زبان اوستایی و نه در زبان پارسی هخامنشیان یافت نشده است و بجای آن از واک (ر) در نوشتار هایشان بکار می بردند. مانند واژه سور و حور به معنی خورشید که در زبان های گروه لاتین به گونه (سول) در آمده است. واژه های اوستایی (urupi)، (raopi) به معنی روباه است که از ریشه (rap) است که ریشه فعل (ربودن) پارسی دری نیز از همین ریشه است. واژه دیگر اوستایی واژه (as) به معنی تندی و شتاب است نام جانور روباه در پارسی دری از دو واژه (rob + as) (= robas = robah) ساخته شده است و یعنی جانوری که به تندی شکار خود را میرباید. به راستی که زبان پارسی چه اندازه زیبا و پر معنی وبا ریشه های بسیار کهن چندین هزار ساله است!!! اکنون به دنباله گزارش باز میگردیم و نام این جانور را در زبان هم نژادان دیگر آریایی خویش واکاوی می کنیم. این واژه در زبان ایتالیایی (volpe) و در زبان رومانیایی (vulpe) که ریشه در واژه (urupi) اوستایی دارند و نیز این واژه در زبان پرتغالی (rapos) در استونیایی (rebane) در گالیکیایی (raposo) در لتونیایی (lapsa) در لیتوانیایی (lape) گویش می شود. خوانندگان گرامی برای اینکه ریشه ایرانی این واژه ها را بهتر دریابند هر کجا که واک (ل) است به جای آن واک (ر) بگذارند تا ریشه (ربودن) را به آسانی و آشکاری هر چه بیشتر در نام جانور روباه ببینید.

اکنون به واکاوی ریشه فعل آبیاری کردن در زبان گروه آریایی که بزرگترین و گسترده ترین گروه زبان جهان است و زبان پارسی نیز در این گروه جای دارد می پردازیم تا و به یاری دانش زبان شناسی دست برخی از تاریخ نگاران (که بهتر بگوییم دروغ نگاران) اروپایی و غربی را که آریایی ها را قومی گاو چران و بی تمدن معرفی کردند که در هزاره دوم پیش از زایش مسیح درون فلات ایران شدند را رو کنیم. و استانش (ثابت) کنیم آریایی همان مردم بومی ایران هستند که هزاران سال پیش از زایش مسیح در ایران می زیستند که خوشبختانه دانش ژنتیک هم درستی نوشته ها و تاریخ های سنتی ایران را به درستی هایسته (تائید) کرده است و همانگونه که در گزارش های پیشین گفته شد به زودی همه این گفتار ها در بزرگترین دانشگاه های جهان به استواری استانش (ثابت) خواهد شد به گونه ای که دیگر دست هیچ دروغ پرداز و بدخواه ایران به ما نخواهد رسید. واژه آبیاری کردن در زبان اوستایی (Arikhti) بارها آمده است این واژه در زبان های انگلیسی و فرانسوی (irrigation) در ایتالیایی (irrigazione) در رومانیایی (irigare) در پرتغالی (irrigacao) در لاتین (irrigatio) در هلندی (irrigatie) در چکی (irigace) و در زبان اسلواکی (irigacia) گویش می شود. این بدان معنا است که آریایان هزاران سال پیش کشاورزی آبی و هزاران سال پیش از آن به کشاورزی دیمی آگاهی و چیرگی فراوان داشته اند و این گفته های تاریخ نگاران و دروغ پردازان اروپایی هرگز درست نیست و جهانیان باید بدانند و بپذیرند که در کشاورزی نیز مانند بسیاری از دانش های دیگر وام دار نیاکان خردمند پر دانش ما بوده اند. درود ما بر شکوه فرهنگ و تمدن سرزمین مادریمان ایران همیشه جاوید.

در زبان اوستایی واژه (ravan) به معنی دره تنگ آمده است اکنون به واکاوی این واژه در زبان عموزاده های آریایی خویش میپردازیم. این واژه در زبان های انگلیسی، ایرلندی، نروژی و مالتی (ravine) در زبان های فرانسوی و سوئدی (ravin) در زبان های پرتغالی و گالیکیایی که هم ارز زبان پرتغالی است به گونه (ravina) و در زبان هلندی نیز بگونه (ravijn) گویش می شود. واژه (vafra) در زبان اوستایی به معنی برف و بخار آب سرد آمده است این واژه در زبان پارسی دری به زیباترین و خوش اهنک ترین حالت خویش بگونه (Barf = برف) گویش میشود این واژه در زبان

عموزاده های آریایی ما به معنی (بخار، مه، دمه) به کار می‌رود. این واژه در زبان انگلیسی (vapour) در اسپانیایی، کاتالانیایی، گالیکیایی و لاتین (vapor) در فرانسوی (vapeur) در ایتالیایی (vapore) در پرتغالی (vapor) گویش میشود جالب است که بدانیم این واژه در زبان های هلندی، نروژی و دانمارکی به گونه (damp) در سوئدی (dimma) و در زبان آلمانی نیز به گونه (dampf) گویش میشود که به راستی هم ریشه با واژه (dam = دم) پارسی دری است. به امید همبستگی دوباره همه آریایی ها در همه جهان.

واژه اوستایی (puiti) به معنی پوسیدن و گندیدن است که ریشه فعل (پوسیدن) در زبان پارسی دری از همین ریشه است. اکنون به واکاوی ریشه این فعل در زبان دیگر کشورهای آریایی می پردازیم این واژه در زبان های انگلیسی، ایرلندی و ایسلندی به گونه (putrefy) در زبان فرانسوی (putrefier) در زبان ایتالیایی (putrefarsi) در زبان پرتغالی (putrefazer) در زبان رومانیایی (potrezeasca) و نیز در زبان لیتوانیایی (put) گویش می شود.

در زبان اوستایی واژه (ughra) به کار به معنی (درنده و وحشی) به کار می رود این واژه در دیگر زبان های گروه آریایی به معنی (غول و آدم وحشی) به دین سان بکار می‌رود. این واژه در زبان های انگلیسی، ایرلندی، فرانسوی، ایسلندی و سوئدی به گونه (ogre) گویش می شود و با نگاه ویژه به قانون قلب مانند واژه (روژ در زبان کردی به معنی روز = ژور در زبان فرانسوی) این واژه با رویکرد (توجه) به این قانون، در زبان های ایتالیایی و پرتغالی به گونه (orgo) گویش می شود. واژه دیگری که بدان می پردازیم واژه روستا به معنی جایگاهی برای (رستن و روئیدن) است این واژه در زبان انگلیسی، ایرلندی و ایسلندی (rustic) در ایتالیایی، پرتغالی، اسپانیایی (rustico) در نروژی (rustikk) در سوئدی (rustik) در دانمارکی (rustikke) در فرانسوی (rustique) در آلمانی (rustikal) در هلندی (rustiek) گویش می شود. درود ما بر سرزمین همیشه جاوید ایران

در گزارش های آغازین گفته شد که در راه آشنایی بیشتر خوانندگان گرامی با گروه زبان آریایی از زبان های بومی ایران نیز بهره خواهیم گرفت تا ارزش زبا نهایی بومی ایران که در گروه بزرگ زبان های آریایی می باشند هرچه بیشتر از پیش برای ما آشکار و هویدا گردد. در این گزارش به واژه های هم بهر(مشترک) زبان (لری) با زبان انگلیسی و دیگر زبان های آریایی می پردازیم. برای این کار از کتاب (پیوند واژه های لری با دیگر واژه های آریایی انتشارات بلخ نوشته پژوهشگر گرامی ایرج محرز) و نیز از روزنامه صدای ملت استان لرستان تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۵ نوشته علی رضا باژدان بهره می گیریم.

واژه (kot kot) در زبان لری به معنی تکه تکه و بریده بریده می باشد که در زبان انگلیسی بگونه (cut cut) گویش می شود. واژه (gez) در زبان لری به معنی خیره نگاه کردن و زل زدن می باشد این واژه در انگلیسی و ایرلندی به گونه (gaze) بکار می رود. واژه (گریو) در زبان لری به معنی گریستن و غمگین بودن می باشد این واژه در زبان انگلیسی (grieve) که به معنی اندوهگین کردن است، گویش می شود جالب است بدانیم این واژه در زبان اسپانیایی (agrivo) و در فرانسوی و هلندی (grif) به معنی شکایت کردن بکار می رود. واژه (لیر) در زبان لری به معنی پناهگاه است که در زبان انگلیسی (lair) گویش می شود. واژه (آولی آو) در زبان لری به معنی (آمیخته و درهم) بکار می رود این واژه در زبان انگلیسی (olio) خوانده می شود. واژه (پرپیت) در زبان لری به معنی بال بال زدن است که در زبان انگلیسی به گونه (pit a pat) بکار می رود. واژه (سور) در لری به معنی سفت و سخت می

باشد. این واژه در انگلیسی (severe) بکار می رود. واژه (شکو) در زبان لری به معنی تکان است. این واژه در زبان انگلیسی (shake) گویش می شود. واژه (کالم) در لری به معنی ستون است که در انگلیسی (column) در ایتالیایی (colonna) در پرتغالی (coluna) بکار می رود. واژه (گرداله) در زبان لری به معنی گرده و کمر می باشد که در پارسی هنوز بکار می رود. این واژه در انگلیسی و دیگر زبانهای آریایی به معنی کمر و کمر بندر به دین سان بکار می رود در انگلیسی و نروژی (girdle) در سوئدی (gordel) در هلندی (omgorden) و در آلمانی (gortel) گویش میشود.

در دنباله گزارش پیشین به بررسی واژه های بومی ایران و همانندی آنها با زبانهای گروه آریایی می پردازیم واژه (پرچ) در زبان لری به معنی پاک و پاک کردن می باشد این واژه در زبان های انگلیسی، ایرلندی، دانمارکی و فرانسوی (purge) در ایتالیایی، پرتغالی، اسپانیایی و کاتالانیایی (purga) به معنی پاک کردن و پالایش بکار می رود. واژه (pel) در زبان لری و لکی به معنی گیسو و مو و در زبان کردی سقز (palka) به معنی گیسوی بافته شده می باشد. هم چنین این واژه در زبان فیشوری (paluk) گویش می شود. این واژه در زبان ایتالیایی (pelo) در لیتوانیایی (plaukai) در رومانیایی (per) پس از دگر دیسی (تبدیل) واک (ر) به واک (ل) که در زبان های آریایی بسیار رومند است، گویش می شود. واژه (paty) در گویش های لکی، لری، شوشتری، تفرشی، آشتیانی، شیرازی و کارزونی به معنی تهی و برهنه بکار می رود. این واژه در زبان انگلیسی بگونه (empty) به معنی تهی و خالی گویش می شود. واژه (روژ) (roj) در زبان کردی به معنی روز می باشد. این واژه با رویکرد به قانون دگرگونی مانند واژه (ملخ) که در زبان ارمنی (مخل) گویش می شود، در زبان فرانسوی به گونه (jour) درآمده است. از این واژه واژه های (ژورنال = روزنامه، ژورنالیست = روزنامه نگار و آبژور = روشنایی افکن و...) در زبان فرانسوی ساخته شده است. این واژه در زبان ایتالیایی پس از دگر دیسی واک (j) به واک (g) به گونه (giorno) = (جورنو) گویش می شود. شاید نام خانوادگی (ویسی) را در میان خوزستانی ها و بختیاری ها شنیده باشیم. این واژه برگرفته از واژه (vis) اوستایی به معنی روستا و دهکده است، ساخته شده است. نام روستاهایی مانند ویس آباد در مراغه، ویستان در زنجان، ویس رود در فومن، ویسمان در ساوه و یسمه در سنندج نیز ریشه در همین واژه اوستایی دارند. این واژه در زبان بلاروسی (viska) در لهستانی (wies) در روسی کهن و زبان چکی و اسلواکیایی (ves) به معنی روستا بکار می رود. همچنین در زبان چکی واژه (vesnici) به معنی کد خدا گویش می شود. امید است که با این نمونه ها گستردگی گروه زبان های آریایی برای خوانندگان هرچه بیشتر از پیش آشکارتر گردیده باشد.

واژه هایی که در زبانهای بومی ایران به آسانی از آنها می گذریم می توانند در دانش زبان شناسی به ما یاری بسیار شایانی برسانند. برای روشن تر شدن این جستار (موضوع) نگارنده با بهره گیری از کتاب های پژوهندگان سخت کوش ایرانی و واژه نامه های (دیکشنری های) زبان های گوناگون، یک نمونه خواندی و جالب را برای خوانندگان گرامی می آورد. در استان لرستان بازی به نام (kuri-girdela) به معنی (خمیدگی گرد مانند) انجام می شود که واژه (kuri) در زبان لری به معنی خمیدگی بکار می رود. این واژه در زبان کردی مهابادی به گونه (kevr) گویش می شود.

پیش از اینکه به واکاوی این واژه در دیگر زبان های گروه آریایی بپردازیم بایسته به یاد آوری است که واک (و) در زبانهای آریایی می تواند به واک (ب) دگر دیس شود مانند واژه (وزرگ = بزرگ). واژه های خمیدگی و خم کردن در زبان های انگلیسی و هلندی (curve) در فرانسوی (courbe) در کاتالانیایی (corba) در ایتالیایی، لاتین، پرتغالی، اسپانیایی، گالیکیایی (curva) در آلمانی و دانمارکی (kurve) در سوئدی (kurva) در نروژی (kurven) در رومانیایی

(curba) در آلبانیایی (kurbe) در چک و اسلواکیایی (krivka) در کرواتی (kriva) در ایرلندی (caur) در لیتوانیایی (kreive) در باسکی (kurba) در اکرینی، بلغاری و صربستانی (kreva) در لهستانی (krzyva) گویش می شود. واژه آغازین (eve) در زبان اوستایی به معنی غروب است. این واژه در زبان پهلوی (ایوارک) در زبان لری و کرمانشاهی (ایواره) در کردی مهابادی (اواره) گویش می شود. واژه انگلیسی (evening) به معنی غروب خورشید نیز از همین ریشه است.

همانگونه که می بینیم با خود باوری که در میان پژوهندگان ایرانی هستی یافته درجه ای نو به سوی باز شناخت زبان و فرهنگ ایرانی که سرچشمه فرهنگی جهان بوده است، گشوده شده است. همانگونه که در گذشته نیز گفته شد امروزه با این خود باوری، دسته بندی دروغین تاریخ ایران توسط اروپاییان به پیش از آریایی و پس از آریایی می رود که به دست فراموشی سپرده شود زیرا مردم آریایی همان مردم بومی ایران هستند که هزاران سال است در فلات ایران زندگی می کنند و از ایران به دیگر جای های جهان کوچ کرده اند و امروزه واژه های همبهر آنها حتی تا نزدیکی قطب شمال (سوئد) یافت میشود.

اکنون به واکاوی یک واژه بومی دیگر و همانندی آن با دیگر زبان های گروه آریایی می پردازیم. واژه (beliz) در زبان لکی به معنی زبانه آتش می باشد واژه هم ارز آن در زبان کردی سنجی (belisa) می باشد. به گمان بسیار در زبان پارسی نیز تا کنون واژه (جلیز و ویلیز و یا جلیز و بیلیز) را شنیده اید که هم ریشه با این واژه های بومی است. در زبان پهلوی نیز فعل (brazitan) به معنی درخشیدن بکار می رفته است. این واژه در زبان انگلیسی، نروژی و ایرلندی بگونه (blaze) به معنی فروغ و درخشندگی و همچنین شعله آتش گویش می شود. این واژه در دانمارکی (blis) در هلندی (bles) در آلمانی (blesse) در سوئدی (blas) در کرواتی (bljesak) و در لهستانی (blyszec) بکار میرود. واژه بسیار جالبی که به آن می پردازیم واژه (دوقلو) می باشد. نخست این واژه را در زبان های بومی ایران بررسی می کنیم تا برای خوانندگان روشن گردد چرا ما ادعا می کنیم آریایی ها از ایران به دیگر کشورها کوچ کرده اند و این داستان ساختگی و دروغین ایران پیش از آریایی و پس از آریایی دیگر هرگز پذیرفتنی نیست و دانش های گوناگون مانند استوره شناسی، آب و هوای باستانی شناسی، زبان شناسی و در پایان دانش ژنتیک درستی تاریخ سنتی ایران را استانش (ثابت) می کند. واژه (دوقلو) در زبان دری یزد و کرمان و بردسیر (jomoli) در فین بندر عباس (jamul) در چگینی و بوشهری (gamuli) در بویهر احمدی (jemelu) و نیز در زبانهای قاینی، رآوری و کاشمری بگونه (jemal) گویش می شود. این واژه در زبانهای گوناگون عموزاده های آریایی ما این گونه بکار می رود. در انگلیسی (geminate) در ایتالیایی (gemello) در رومانیایی (geaman) در اسپانیایی (gemelo) در پرتغالی (gemeo) گویش می شود. نکته درخور نگرش اینکه واژه (دوربین شکاری دوقلو) در زبان فرانسوی (jumelles) خوانده می شود. خود واژه (دوقلو) در زبان فرانسوی (double) در چکی و اسلواکیایی (dvojche) در لتونیایی (dvinu) در لیتوانیایی (dvynys) و در ایرلندی، ایسلندی و دانمارکی پس از دگر دیسی واک (d) به واک (twin) (t) گویش می شود که آشکارا ریشه در واژه (do) در زبان پارسی هخامنشی و پهلوی و پارسی دری دارند.

با آرزوی همبستگی دوباره همه آریاییان در سرتاسر جهان

اکنون برای واکاوی چند واژه دیگر از کتاب (واژگان پارسی در زبان های اروپایی نوشته سرکار بانو دکتر منیره احمد

سلطانی چاپ ۱۳۷۲) و هم چنین واژه نامه های (دیکشنری های) گوناگون بهره می گیریم. واژه (انگبین) در زبان پارسی به معنی عسل است که در سروده های چکامه سرایان (شاعران) بزرگی مانند فردوسی بزرگوار و سعدی و.... بارها آمده است. این واژه در زبان انگلیسی (honey) در آلمانی (honig) در سوئدی (honung) در نروژی و دانمارکی (honning) در ایسلندی (hunang) و نیز در زبان هلندی بگونه (honing) گویش می گردد. بایسته به یاد آوری است واک (ا) می تواند به واک (ه) دگردیس (تبدیل) گردد. مانند واژه های (است و هست) خواننده گان گرامی می توانند برای اینکه آسان تر همانندی این واژه ها را دریابند بجای (انگبین) در ویرمان (حافظه) خویش (هنگبین) را بکار بگیرند. واژه (groh) به همین معنی امروزین (گروه) در زبان پهلوی کهن و پهلوی نوین (اشکانی و ساسانی) بارها بکار رفته و از آنجا به همین سان درون زبان پارسی دری گردیده است. این واژه در زبان انگلیسی، ایسلندی، دانمارکی و لاتین (group) در ایرلندی (grupa) در ایتالیایی (gruppo) در آلمانی (gruppe) در هلندی (groep) در فرانسوی (groupe) در نروژی (gruppe) در سوئدی (grupp) در پرتغالی و اسپانیایی (grupo) در رومانیایی کاتالانیایی (grup) در بلاروسی، بلغارستانی، اکراینی، صربستانی، کرواتی و لتونیایی (grupa) در لیتونیایی (grupe) گویش می شود.

واژه (پوک) در زبان پارسی به معنی چیز میان تهی می باشد. این واژه کاربردهای فراوانی در گروه زبان های آریایی دارد که نگارنده با بهره گیری از کتاب واژه های ایرانی در زبان سوئدی نوشته استاد محمد حسین آذران استاد دانشگاه سوئد و همچنین از دیگر واژه نامه ها برای خواننده گان گرامی ۱ نمونه آن را می آورد. این واژه به معنی طبل به چرایی (دلیل) میان تهی بودن آن، در زبان سوئدی بگونه (pukor) در آلمانی (pauke) در هلندی (pauken) در نروژی (pauker) بکار می رود. اکنون به ریشه یابی واژه ای می پردازیم که افزون بر زبان های گروه آریایی، از یکسو تا کشور ژاپن و از

سویی دیگر تا زبان سرخ پوستان قاره آمریکا نیز گستره آن کشیده شده است. خواننده گرامی با نگاه ویژه به این گفتمان ها به آسانی درخواهند یافت چرا همواره از چند هزار سال پیش به ایران (میان جهان) می گفتند.

همانگونه که در آغاز این نوشتارها گفته شد بخش گات های اوستا کهن ترین سروده های گروه آریایی می باشد که بنابر دانش زبان شناسی حتی از ریگ ودای هندوستان نیز کهن تر و نیایی زبان های گروه آریایی است که این افتخاری بسیار بزرگ برای ما ایرانیان می باشد. واژه اوستایی (مس maz و مز maz) به معنی بزرگ و بزرگی بکار میرفته است. این واژه در زبان پارسی باستان بگونه (math = مٹ) در سنگ نوشته های هخامنشیان بکار رفته است. در زبان پهلوی نیز این واژه بگونه همان (مس) گویش می شده است. برای نمونه متنی به زبان پهلوی که امروزه از دید ادبی بسیار ارزشمند می باشد، کتاب (کارنامه اردشیر بابکان) است که در بند ۱۳ آن به واژه (مس مرتان = mas martan) بر می خوریم که معنی آن (بزرگ مردان) می باشد. واژه (مس) در زبان پارسی دری امروزی پس از دگردیسی واک (س) به واک (ه) مانند واژه (راس = راه)، بگونه (مه meh) در واژه های (مهمان = مه + مان = بزرگ خانه) و (مهر = بزرگ تر و سرور) گویش می شود. اینک بجای واک (ه) در واژه مهر واک (س) بگذارید، آری می بینید که همان واژه (master) در زبان انگلیسی است که به معنی های (آقا، استاد، رئیس، سرور و...) بکار می رود. جالب است که بدانیم در زبان های بومی ایران نیز این واژه بسیار گویش می شود برای نمونه در گویش های سمنانی، سنگسری (mastar) به معنی بزرگتر در گویش های دلیجانی و محلاتی (massar = بزرگ تر) در یزدی و کرمانی (masteri) به معنی بزرگی به کار می رود. این واژه در زبان ارمنی (meds = بزرگ) در زبان ایتالیایی

(massimo = بزرگترین) در زبان برخی از سرخ پوستان قاره آمریکا (misi = بزرگ) گویش می گردد که بار ها در نام رود خانه (misisipi میسی سیپی) شنیده ایم ومعنی آن رودخانه بزرگ است. این واژه در زبان ژاپنی نیز بگونه (MAS = افزایش یافتن و بزرگ شدن است) گویش می شود. از همین واژه اوستایی ده ها واژه دیگر نیز در گروه زبان های آریایی ساخته شده است که نگارنده سرگرم گرد آوری همه آنها می باشد. اینک که به گوشه ای از گستره فرهنگی و ادبی ایران که از ژاپن تا قاره آمریکا اشاره کردیم این پرسش پیش می آید که آیا این سزاوار نام ورجاوند (مقدس) ایران است که در جایگاه کشور های جهان سومی جای بگیرد؟! آیا زمان آن نرسیده است که به خود بیاییم؟!

پراکنش نوشتار با یادآوری نام پژوهشگر روامند است. پاینده ایران بزرگ از سمرکنت و خوارزم تا کردستان بزرگ

برای دبدن بخش دوم اینجا کلیک کنید

پژوهشگر آقای سعید کریمی یکی از شاگردان استاد جنیدی

با سپاس از آقای کریمی که این مقاله خود را در اختیار پارسیان دژ قرار دادند.



آقای سعید کریمی

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «جایگاه زبان پارسی در گروه زبان های آریایی»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1353/pdf/جایگاه-زبان-پارسی-در-زبان-های-آریایی.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵